



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

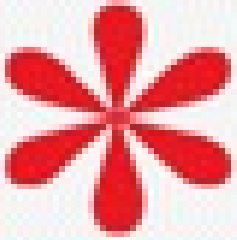
گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

وہابیوں کی کفریہ روایت پس من موافقہ



تأليف: سيد محمد جعفر رومانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

احتجاج به من كنت مولاه

نویسنده:

سید محمد جعفر روضاتی

ناشر چاپی:

اعتقاد ما

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	احتجاج به من كنت مولاه
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۱۸	مقدمه
۱۸	اشاره
۲۲	شیعه در قرآن کریم
۲۵	پیدایش شیعه در عصر رسالت نبوی
۲۶	بشارت های نبوی به شیعیان علوی
۴۶	شیعه در حدیث يوم الدار
۵۳	احتجاج رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ
۵۸	احتجاج حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام
۵۸	در مفاخره با فرزندشان امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام
۶۱	هفت روز پس از شهادت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ
۶۳	احتجاج در شوری پس از قتل عمر
۶۵	احتجاج در دوران خلافت عثمان
۶۷	احتجاج در رحبه کوفه
۶۹	نتیجه کتمان حدیث غدیر
۷۵	احتجاج در جنگ جمل
۷۶	احتجاج در جنگ صفین
۷۹	احتجاج در نامه ای پس از جنگ نهروان
۸۰	احتجاج حضرت فاطمه سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا
۸۱	احتجاج امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام

۸۲	احتجاج امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام
۸۵	احتجاج امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام
۸۸	احتجاج امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام
۸۹	احتجاج دوستان
۸۹	اشاره
۹۴	احتجاج اصبح بن نباته در مجلس معاویه
۹۶	احتجاج جابر بن عبدالله انصاری
۹۷	احتجاج حذیفه بن یمان در مدائن
۱۰۲	احتجاج زید بن صوحان در جنگ جمل
۱۰۳	احتجاج عمار بن یاسر در صفین با عمرو عاص
۱۰۴	احتجاج قیس بن سعد
۱۰۷	احتجاج جوانی در کوفه با ابو هریره
۱۰۹	احتجاج بُرد با عمرو عاص
۱۱۰	احتجاج مردی مدنی با زید بن ارقم
۱۱۰	احتجاج دشمنان
۱۱۰	احتجاج شیطان بر منافقین یک روز پس از غدیر
۱۱۲	احتجاج زید بن ارقم
۱۱۵	احتجاج سعد بن ابی وقاص
۱۱۶	احتجاج عمرو عاص با معاویه
۱۱۸	احتجاج عمرو اودی
۱۲۰	احتجاج عمر بن عبدالعزیز
۱۲۲	منابع و مأخذ
۱۳۴	آثار دیگری از نویسنده
۱۳۸	درباره مرکز

احتجاج به من كنت مولاہ

مشخصات کتاب

سرشناسه : روضاتی، سید محمد جعفر، 1352_

عنوان و نام پدید آور : احتجاج به من كنت مولاہ / تالیف: سید محمد جعفر روضاتی

مشخصات نشر : مشهد: اعتقاد ما، 1401

مشخصات ظاہری : 128 ص.

بہاء: 450000 ریال شابک: ISBN 978-622-5981-07-2

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت : کتابنامہ: ص. [113] - 123؛ همچنین به صورت زیر نویس

موضوع: علی بن ابی طالب علیہ السلام، امام اول، 23 قبل از ہجرت - 40ق - اثبات خلافت

موضوع: اسلام - دفاعیہ ہا.

موضوع: شیعہ - دفاعیہ ہا.

موضوع: اسلام - ردیہ ہا.

موضوع: شیعہ - ردیہ ہا.

ردہ بندی کنگرہ: BP 223 / 54

ردہ بندی دیوبندی: 297 / 453

احتجاج به «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ»

تالیف: سید محمد جعفر روضاتی

ناشر: اعتقاد ما

چاپ اول: 1401

شمارگان: 500 نسخه

چاپخانه: اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

قیمت: 45000 تومان

شابک: 978-622-5981-07-2

مرکز پخش: 09109671518

خیراندیش دیجیتال: جناب آقای سید علی بحرینی به نیابت از مرحومه حاجیه خانم کسایی_گروه هم پیمانان موعود غدیر.

ص: 1

اشاره



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: 3

تقديم به پيشگاه با عظمت يگانه موعود غدیر،

حضرت بقيّة الله الأعمّ

روحي و ارواح العالمين له الفداء

ص: 4

فهرست مطالب..... 5

مقدمه..... 9

شیعه در قرآن کریم..... 13

پیدایش شیعه در عصر رسالت نبوی..... 16

بشارت های نبوی به شیعیان علوی..... 17

شیعه در حدیث یوم الدار..... 37

احتجاج رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ..... 44

احتجاج حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ..... 49

در مفاخره با فرزندشان امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ..... 49

هفت روز پس از شهادت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ..... 52

احتجاج در شوری پس از قتل عمر..... 54

احتجاج در دوران خلافت عثمان..... 56

احتجاج در رجب کوفه..... 58

نتیجه کتمان حدیث غدیر..... 60

احتجاج در جنگ جمل..... 66

احتجاج در جنگ صفین..... 67

احتجاج در نامه ای پس از جنگ نهروان..... 70

احتجاج حضرت فاطمه سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا..... 71

احتجاج امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ..... 72

احتجاج امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ..... 73

احتجاج امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ 76

ص: 5

- احتجاج امام هادی عَلَيْهِ السَّلَامُ 79
- احتجاج دوستان 80
- احتجاج عبد الله بن جعفر بر معاویه 81
- احتجاج اصبع بن نباته در مجلس معاویه 85
- احتجاج جابر بن عبدالله انصاری 87
- احتجاج حذیفه بن یمان در مدائن 88
- احتجاج زید بن صوحان در جنگ جمل 93
- احتجاج عمّار بن یاسر در صفین با عمرو عاص 94
- احتجاج قیس بن سعد 95
- احتجاج جوانی در کوفه با ابو هریره 98
- احتجاج بُرد با عمرو عاص 100
- احتجاج مردی مدنی با زید بن ارقم 101
- احتجاج دشمنان 101
- احتجاج شیطان بر منافقین یک روز پس از غدیر 102
- احتجاج زید بن ارقم 104
- احتجاج سعد بن ابی وقّاص 106
- احتجاج عمرو عاص با معاویه 108
- احتجاج عمرو اودی 109
- احتجاج عمر بن عبدالعزیز 111
- منابع و مأخذ 113
- آثار دیگری از نویسنده 125



بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

قرآن کریم، اسلام راستین را در اطاعت بی چون و چرا از فرامین خداوند و دستورات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و پیروی از اولی الامر علیهم السلام می داند.

به این چند آیه توجه کنید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا و رسول خدا و صاحبان امر اطاعت کنید. (1)

و در ادامه می فرماید:

«فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»

ص: 9

پس اگر در چیزی به اختلاف رسیدید، آن را به خدا و رسولش عرضه کنید. (1)

در جای دیگر می فرماید:

«مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»

هر کس از پیامبر اطاعت کند، همانا خدا را اطاعت کرده است. (2)

و همچنین در باره مصونیت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (3) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (4)»

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید. آنچه می گوید همه وحی است که بر او فرو فرستاده شده است. (3)

اینک با توجه به آیات یاد شده و اصل خاتمیت آیین رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ، به این نتیجه می رسیم که اطاعت بی قید و شرط از آن حضرت، بر هر مرد و زن مسلمانی در تمام اعصار و زمان ها واجب و لازم است.

ص: 10

1- همان.

2- سوره نساء، آیه 80.

3- سوره نجم، آیه 3 و 4.

بنا بر این همان گونه که مسلمانان در زمان حیات رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به پیروی از فرامین ایشان موظف بوده اند، پس از شهادت آن حضرت نیز باید مسیر خود را دقیقاً بر اساس آنچه ایشان ترسیم نموده اند و به آن راهنمایی و سفارش فرموده اند، تنظیم کنند.

ولی در این جا این سؤال پیش می آید که «اولی الامر» مطرح شده در آیه نخست، که اطاعت از آن ها، هم سنگ با اطاعت از خدا و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است، چه کسانی هستند و چگونه می توان آن ها را شناخت؟

البته قطعاً آن ها باید کسانی باشند که پیروی از ایشان هیچ تفاوتی با پیروی از خدا و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نداشته باشد و نتیجه این پیروی رسیدن به سعادت و رستگاری گردد.

بله، درست است، «اولی الامر» همان دوازده امام پاک و معصومی هستند که خداوند تک تک آن ها را به پیامبرش معرفی نموده و آن حضرت نیز در طول عمر با برکت خود، آنان را به مردم معرفی کردند.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با بیان یک اصل راهبردی، یعنی اصل پیروی از ثقلین (قرآن و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)، آن را تنها راه، برای رسیدن به فلاح و رستگاری امت و ملحق شدن به آن حضرت کنار حوض کوثر، معرفی می فرمایند.

هنگامی که به مذاهب و فرقه های مختلف اسلامی دقت می کنیم به این نتیجه می رسیم که تنها فرقه و مذهبی که بر این اصل، یعنی پیروی از قرآن و سیره اهل بیت عَلَیْهِمُ السَّلَامُ، تأکید می ورزد، «شیعه» می باشد.

«شیعه» به مفهوم کلامی آن، به گروهی از مسلمانان اطلاق می شود که ولایت و محبت حضرت علی بن ابی طالب عَلَیْهِ السَّلَامُ و سایر امامان معصوم عَلَیْهِمُ السَّلَامُ از فرزندان آن حضرت را در دل دارند و از ایشان پیروی می کنند.

به عقیده شیعیان، منصب امامت و خلافت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ همانند نبوت، یک منصب الهی است و از این رو امام باید با نصّ خاصی از جانب خدای متعال و توسط رسول او صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تعیین شود و مردم نمی توانند از پیش خود، امام و جانشینی برای پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مشخص کنند، چرا که شخص امام، دارای ویژگی هایی از قبیل عصمت می باشد، لذا هر کسی لیاقت و شایستگی احراز مقام امامت را ندارد.

واژه «شیعه» در لغت، به معنای اتباع و انصار و پیروان آمده است، بدین معنا که اگر کسی از شخصی پیروی کند و دوستی و محبت او را در دل داشته باشد و از او حمایت نماید، او را «شیعه» می نامند.

البته عبارت «شیعه» در چند آیه از قرآن کریم نیز به کار برده شده، که به دو نمونه از آن ها اشاره می کنیم:

1_ آن جا که در باره یکی از پیروان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام است می فرماید:

«... هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ* فَاسْتِغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ...»

یکی از پیروان او (موسی) بود، و دیگری از دشمنانش، آن یک که از پیروان او بود از وی در برابر دشمنش تقاضای کمک نمود. (1)

2_ و آن جا که در باره حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید:

«وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِابْرَاهِيمَ 83»

و از پیروان او ابراهیم بود. (2)

به حسب ظاهر، خدای متعال در این آیه شریفه، حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام را یکی از شیعیان حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام معرفی می فرماید، ولی در روایات

ص: 13

1- سورة قصص، آیه 15.

2- سورة صافات، آیه 83.

معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، مطلب به گونه ای دیگر آمده که آن حضرت، از خداوند درخواست می کند که او را از شیعیان حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ قرار دهد.

مرحوم ابن شاذان قمی در کتاب شریف «الفضائل» روایتی را از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل نموده که فرمودند:

هنگامی که خداوند ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ خلیل را خلق نمود، برای چشمانش مکاشفه ای قرار داد، پس ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ نوری از سوی عرش دید و عرض کرد: خدایا! این نور چیست؟ خداوند فرمود: ای ابراهیم! این محمد برگزیده من است. ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کرد: در سوی دیگر عرش نور دیگری می بینم، خداوند فرمود: این علی است، نصرت کننده دین من.

باز ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کرد: خدایا! من در دو طرف این دو نور، نور سوّمی می بینم که در کنار آن دو نور قرار دارد. خداوند فرمود: ای ابراهیم! این فاطمه است که از پدر و همسرش متابعت می کند، پس محبّان او را از آتش جدا کردم.

در ادامه این روایت، حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ یکایک انوار اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را می بیند و خداوند به اسم، آنها را معرفی می فرماید.

تا اینکه عرض کرد: خداوند! اطراف این انوار تعدادی نور می بینم که جز تو هیچ کس تعداد آن ها را نمی داند، خداوند فرمود: این ها شیعیان و محبتانسان هستند.

در انتهای این روایت، ابراهیم عَلَیْهِ السَّلَامُ از خداوند درخواست نمود که او را از شیعیان و محبتان آن انوار مقدس قرار

دهد، پس خداوند هم، این درخواست را اجابت نمود و این آیه را در حق او نازل فرمود: «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ» (1).

هر چند معنای لغوی «شیعه» اختصاص به گروه خاصی ندارد و به همه پیروان، انصار و اتباع، اطلاق می شود، ولی در اصطلاح کلامی این واژه، اسم خاصی برای پیروان حضرت امیر المؤمنین علی عَلَیْهِ السَّلَامُ گردیده است، به طوری که هر جا سخن از «شیعه» به میان می آید، همه اذهان به سوی گروهی می رود که اعتقاد به برتری حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَامُ بر همه صحابه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دارند و بدین روی، از آن حضرت پیروی می کنند، پس به آنان «شیعه» می گویند.

با این حال سؤالی که مطرح می شود این است که اصطلاح «شیعه» به این معنا، از چه زمانی پدید آمده و چگونه شکل گرفته است؟

ص: 15

1- بحار الأنوار، ج 36، ص 213، ح 15؛ الفضائل (لابن شاذان القمي)، ص 158.

هر چند در پاسخ به این سؤال، نظریه های مختلفی مطرح شده، ولی از بین آن ها آنچه بیش از همه قابل توجه می باشد، این نظریه است که «شیعه» در زمان حیات رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وجود داشته است، که ما در این جا به بررسی این نظریه می پردازیم:

پیدایش شیعه در عصر رسالت نبوی

پیدایش مذاهب اسلامی به صورت رسمی، به پس از شهادت رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ باز می گردد، چرا که در زمان حیات آن حضرت وجودی نداشتند، و تنها مرجع دینی، سیاسی و اجتماعی در عصر رسالت، شخص پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بودند و سخن آن حضرت در همه منازعات و گفتگوها میان مسلمانان، به عنوان «فصل الخطاب» بود، به نحوی که هیچ کس نمی توانست علناً در برابر کلام ایشان مخالفتی نماید.

ولی با این حال، عده ای از اصحاب بزرگ پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، از همان اوائل بعثت، مجذوب حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ شدند و به نام «شیعه علی» شهرت یافتند.

رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیز، عنوان «شیعه» را بارها به آنان اطلاق نمودند و مکرر آن ها را به عنوان «شیعه علی عَلَيْهِ السَّلَامُ» مورد خطاب قرار می دادند.

بسیاری از منابع شیعه و سنی به این موضوع اشاره نموده اند که تعدادی از اصحاب پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مانند مقداد، ابوذر، عمار و سلمان در زمان حیات

رسول خدا صَ لِّىَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ ، به نام «شيعه على عليه السلام» شهرت یافته و بارها آن حضرت عنوان «شيعه» را بر این گروه از پیروان حضرت على عليه السلام اطلاق نموده اند.

بشارت های نبوی به شیعیان علوی

از طرف دیگر رسول خدا صَ لِّىَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در مناسبت های مختلف، بشارت هایی را مبنی بر پیروزی، رستگاری و اهل بهشت بودن شیعیان امیر المؤمنین على عليه السلام داده اند که در این جا به بعضی از آن ها اشاره می کنیم:

جناب جابر بن عبدالله انصاری می گوید: در نزد رسول خدا صَ لِّىَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نشسته بودیم که حضرت على عليه السلام وارد شدند، پس آن حضرت به او نگاه کردند و فرمودند: برادرم نزد شما آمد، سپس رو به سوی کعبه نمودند و فرمودند:

وَرَبِّ هَذِهِ الْبَنِيَّةِ! إِنَّ هَذَا وَ شِيعَتَهُ هُمْ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

به پروردگار این بنا سوگند! همانا او و شیعیانش همان رستگاران در روز قیامت هستند. (1)

و مرحوم شیخ طوسی قدس سره در کتاب شریف «الأمالي» روایتی را از یحیی بن علاء رازی نقل نموده که گفت: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:

ص: 17

1- بحار الأنوار، ج 35، ص 345، ح 20؛ تفسیر فرات الکوفی، ص 585، ح 754؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج 2، ص 467، ح 1139.

حضرت علی علیه السّلام بر رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وارد شدند در حالی که ایشان در خانه امّ سلمه بودند. پس هنگامی که آن حضرت، علی علیه السّلام را دیدند فرمودند:

ای علی! آنگاه که امت ها گرد هم جمع شوند و ترازوی سنجش اعمال برقرار گردد و عرصه برای عرضه اعمال آفریدگانش فراهم شود، و آدمیان به سوی چیزی که از آن ناگزیرند، فراخوانده شوند، تو چه حالی داری؟

امام صادق علیه السّلام فرمودند: پس در این هنگام اشک از دیدگان امیر المؤمنین علیه السّلام جاری شد، پس رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: ای علی! چرا اینچنین گریه می کنی؟ به خدا سوگند! تو و شیعیانت در حالی که ارجمند و درخشان، خوش سیما و زیبا بوده با چهره های تابناک، فراخوانده می شوید و دشمنانت با چهره های تیره، بدبختانه و در حال شکنجه فرا خوانده می شوند.

أَمَا سَمِعْتَ إِلَى قَوْلِ اللَّهِ: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»؟ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ، وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا، «أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ»، عَدُوُّكَ، يَا عَلِيُّ!

ای علی! آیا این فرمایش خدای متعال را نشنیدی که می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»؟ آن ها،

تو و شیعیان تو هستید، و کسانی که به آیات ما کافر شدند، «أُولَئِكَ هُم شَرُّ الْبَرِيَّةِ»، آن ها دشمنان تو می باشند. (1)

و باز مرحوم شیخ طوسی قدس سره در کتاب شریف «الأمالی» روایتی را از یعقوب بن میثم تمّار خادم حضرت سجّاد علیه السّلام نقل نموده که گفت: به نزد حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام رفتم و به ایشان عرض کردم: ای پسر رسول خدا! جانم فدایتان! من در میان نامه های پدرم میثم، نامه ای را یافتم که در آن حضرت علی علیه السّلام به پدرم میثم فرموده اند: دوستدار خاندان محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم را دوست بدار اگرچه منحرف و زناکار باشند، و کینه ورز به خاندان محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم را دشمن بدار اگرچه بسیار روزه دار و شب زنده دار باشند؛ زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم شنیدم که در حالی که این آیه را می خواندند:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»، ثُمَّ التَّفَتَ إِلَيَّ وَقَالَ: هُمْ، وَاللَّهِ! أَنْتَ وَشِدِّيْعَتُكَ يَا عَلِيُّ! وَمِيعَادُكَ وَمِيعَادُهُمُ الْحَوْضُ غَدًا، غُرًّا مُحَجَّلِينَ، مُكْتَحِلِينَ مُتَوَجِّحِينَ.

ص: 19

1- الأمالی (للطوسی)، ص 671، مجلس 36، ح 21؛ بحار الأنوار، ج 7، ص 182، ح 28 و ج 65، ص 71، ح 130؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 5، ص 721، ح 11807؛ طرف من الأنباء و المناقب، ص 588.

«کسانی که ایمان آورده و عمل نیک انجام دادند همانا بهترین آفریدگان اند»، سپس رو به من کردند و فرمودند: به خدا سوگند! ای علی! آنان تو و شیعیان تو هستند و دیدار تو و آنان در فردای قیامت در کنار حوض خواهد بود در حالی که شما همگان پیشانی سپید و سر مه کشیده و تاج بر سر نهاده اید.

پس حضرت باقر علیه السلام فرمودند: آنچه در نامه حضرت علی علیه السلام است، همین است. (یعنی درست است) [\(1\)](#)

مرحوم عماد الدین طبری آملی قدس سره در کتاب شریف «بشارة المصطفى لشيعة المرتضى» حدیث دیگری را از ابن عباس نقل نموده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمودند:

يَا عَلِيُّ! شِيعَتُكَ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَمَنْ أَهَانَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ أَهَانَكَ، وَ مَنْ أَهَانَكَ فَقَدْ أَهَانَنِي، وَ مَنْ أَهَانَنِي أَدْخَلَهُ اللَّهُ نَارَ جَهَنَّمَ فِيهَا وَ بَشَسَ الْمَصِيرُ.

ص: 20

1- إرشاد القلوب إلى الصواب (للديلمی)، ج 2، ص 256؛ الأملی (للطوسی)، ص 405، مجلس 14، ح 57؛ بحار الأنوار، ج 27، ص 220، ح 5 و ج 65، ص 25، ح 46؛ البرهان في تفسير القرآن، ج 5، ص 720، ح 11805؛ وسائل الشيعة، ج 16، ص 182، ح 21299.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ، وَ رُوحُكَ مِنْ رُوحِي، وَ طِينَتُكَ مِنْ طِينَتِي، وَ شَيْعَتُكَ خُلِقُوا مِنْ فَضْلِ طِينَتِنَا، فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنَا، وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنَا، وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَانَا، وَ مَنْ وَدَّهْمَ فَقَدْ وَدَّنَا.

يَا عَلِيُّ! إِنْ شَيْعَتِكَ مَغْفُورٌ لَهُمْ عَلَيَّ مَا كَانَ مِنْهُمْ مِنْ ذُنُوبٍ وَ عُيُوبٍ.

يَا عَلِيُّ! أَنَا الشَّفِيعُ لِشَيْعَتِكَ غَدًا إِذَا قُمْتُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ، فَبَشِّرْهُمْ بِذَلِكَ.

يَا عَلِيُّ! شَيْعَتُكَ شِيعَةُ اللَّهِ، وَ أَنْصَارُكَ أَنْصَارُ اللَّهِ، وَ أَوْلِيَاؤُكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ، وَ حِزْبُكَ حِزْبُ اللَّهِ.

يَا عَلِيُّ! سَعِدَ مَنْ تَوَلَّاكَ، وَ شَقِيَ مَنْ عَادَاكَ.

يَا عَلِيُّ! لَكَ كَنْزٌ فِي الْجَنَّةِ وَ أَنْتَ ذُو قَرْنِيهَا.

ای علی! شیعیان تو در روز قیامت خوشبخت و کامروایند، پس هر کس به یکی از شیعیان تو اهانتی کند، به تو اهانت کرده و هر کس به تو اهانت کند، مرا اهانت کرده و هر کس به من اهانت کند، خداوند او را برای همیشه در آتش دوزخ عذاب کند و چه بد سرانجامی است.

ای علی! تواز من هستی و من از تو، جان تو از جان من است و سرشت تو از سرشت من، و شیعیان تو از زیادی سرشت ما آفریده شده اند، پس هر کس آنها را دوست بدارد، ما را دوست داشته و هر کس با آنها کینه ورزد با ما کینه توزی کرده، و هر کس آن ها را دشمن دارد، با ما دشمنی کرده، و هر کس با آنها مهربانی کند، به ما مهر ورزیده است.

ای علی! همانا شیعیان تو آمرزیده اند، هر چند گناهان و عیب هایی داشته باشند.

ای علی! من فردای قیامت، هنگامی که در مقام محمود قرار می گیرم، شیعیان تو را شفاعت می کنم، پس این خبر خوش را به آن ها بشارت بده.

ای علی! شیعیان تو شیعیان خدا هستند و انصار و یاران تو یاران خدایند و اولیاء تو اولیاء خداوند می باشند و حزب تو حزب خداست.

ای علی! هر کس تو را دوست بدارد سعادت مند است و هر کس دشمنی تو را در دل داشته باشد بدبخت است.

ص: 22

ای علی! برای تو در بهشت گنجی است و تو ذوالقرنین آن هستی. (1)

مرحوم شیخ صدوق قدس سره در کتاب شریف «الأمالی» روایتی را از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل نموده که ایشان از قول پدر و اجداد مطهرشان علیه السلام روایت نموده اند که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که بر روی منبر نشسته بودند به من فرمودند:

يَا عَلِيُّ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَهَبَ لَكَ حُبَّ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ، فَرَضِيَتْ بِهِمْ إِخْوَانًا وَ رَضُوا بِكَ إِمَامًا، فَطُوبَى لِمَنْ أَحَبَّكَ وَ صَدَّقَ عَلَيْكَ، وَ وَيْلٌ لِمَنْ أَبْغَضَكَ وَ كَذَّبَ عَلَيْكَ.

ای علی! همانا خدای عز و جلّ حبّ فقراء و مستضعفین در زمین را به تو داده، پس توبه برادری آنها خشنودی و آنها به امامت تو خشنودند، پس خوشا به حال کسی که تو را دوست بدارد و تصدیق کند و وای به حال کسی که تو را دشمن بدارد و تکذیب کند.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ الْعَلَمُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ، مَنْ أَحَبَّكَ فَازَ وَ مَنْ أَبْغَضَكَ هَلَكَ.

ص: 23

1- إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)، ج 2، ص 423؛ الأمالی (للصدوق)، ص 16، مجلس 4، ح 8؛ بحار الأنوار، ج 65، ص 7، ح 1؛ البرهان في تفسير القرآن، ج 3، ص 571، ح 6515؛ بشارة المصطفى لشعبة المرتضى، ج 2، ص 18 و ص 162؛ روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، ج 2، ص 296.

ای علی! تو علم و نشانه ای برای این امت هستی، هر که تو را دوست داشته باشد رستگار است و هر که تو را دشمن بدارد هلاک می گردد.

يَا عَلِيُّ! أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَأَنْتَ بَابُهَا وَهَلْ تُؤْتِي الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ بَابِهَا؟

ای علی! من شهر علمم و تو در آن هستی، پس آیا جز از راه در، به شهر وارد می شوند؟!

يَا عَلِيُّ! أَهْلُ مَوَدَّتِكَ كُلُّ أَوْابٍ حَفِيظٍ وَكُلُّ ذِي طِمْرٍ لَوْ أَقْسَمَ عَلَيَّ اللَّهُ لَا بَرَّ قَسَمَهُ.

ای علی! دوستان تو کسانی هستند که بسیار توبه می کنند و بر آن محافظت دارند و ژنده پوشانی هستند که آن قدر نزد خدا منزلت دارند که اگر خدا را به چیزی سوگند دهند خداوند خواسته آنان را اجابت می فرماید.

يَا عَلِيُّ! إِخْوَانُكَ كُلُّ طَاهِرٍ زَكِيٍّ مُجْتَهِدٍ، يُحِبُّ فِيكَ وَيُبْغِضُ فِيكَ، مُحْتَقِرٌ عِنْدَ الْخَلْقِ، عَظِيمُ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

ای علی! برادران تو (دوستان تو) همه پاکان و پاکیزگانی هستند که همواره در راه خدا کوشش می کنند، و به خاطر تو دوستی و

دشمنی کنند، نزد مردم حقیر به نظر آیند ولی نزد خداوند عزّ و جلّ مقام بزرگی دارند.

يَا عَلِيُّ! مُحِبُّوكَ جِيرَانُ اللَّهِ فِي دَارِ الْفِرْدَوْسِ لَا يَأْسَفُونَ عَلَى مَا خَلَفُوا مِنَ الدُّنْيَا.

ای علی! محبان تو همسایه های خدا در بهشت فردوس هستند که هرگز بر آنچه از دنیا از دست داده اند، تأسف نمی خورند.

يَا عَلِيُّ! أَنَا وَلِيُّ لِمَنْ وَالَيْتَ وَأَنَا عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَيْتَ.

ای علی! من دوست کسی هستم که تو او را دوست بداری و دشمن کسی هستم که تو او را دشمن بداری.

يَا عَلِيُّ! مَنْ أَحَبَّكَ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي.

ای علی! هر که تو را دوست بدارد پس به تحقیق مرا دوست داشته و هر که تو را دشمن بدارد پس به تحقیق با من دشمنی نموده.

يَا عَلِيُّ! إِخْوَانُكَ ذُبُلُ الشَّفَاةِ تُعَرَّفُ الرَّهْبَانِيَّةَ فِي وُجُوهِهِمْ.

ای علی! برادران تو (دوستان تو) خشک لبان اند که می توان تارک دنیا بودنشان را از چهره هایشان دریافت.

يَا عَلِيُّ! إِخْوَانُكَ يَفْرَحُونَ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ: عِنْدَ خُرُوجِ أَنْفُسِهِمْ وَأَنَا شَاهِدُهُمْ وَأَنْتَ، وَعِنْدَ الْمُسَاءَلَةِ فِي قُبُورِهِمْ، وَعِنْدَ الْعَرْضِ الْأَكْبَرِ، وَعِنْدَ الصِّرَاطِ إِذَا سُئِلَ الْخَلْقُ عَنْ إِيْمَانِهِمْ فَلَمْ يُجِيبُوا.

ای علی! برادران تو (دوستان تو) در سه جا شادمانند: هنگام جان دادن که من و تو بر بالینشان هستیم، و هنگام سؤال و جواب در قبرشان، و هنگام عرضه اعمال که می خواهند از پل صراط بگذرند، همان وقتی که از ایمان سایر مردم می پرسند ولی پاسخی نمی دهند.

يَا عَلِيُّ! حَرْبُكَ حَرْبِي وَسِلْمُكَ سِلْمِي وَحَرْبِي حَرْبُ اللَّهِ وَمَنْ سَأَلَكَ فَقَدْ سَأَلَ مِنِّي وَمَنْ سَأَلَ مِنِّي فَقَدْ سَأَلَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

ای علی! جنگ با تو جنگ با من است و صلح با تو صلح با من است و جنگ با من جنگ با خداست، پس هر کس با تو سازش کند با من سازش نموده و هر که با من سازش کند با خدای عز و جل سازش کرده است.

يَا عَلِيُّ! بَشْرُ إِخْوَانِكَ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ رَضِيَ عَنْهُمْ إِذْ رَضِيَكَ لَهُمْ قَائِدًا وَرَضُوا بِكَ وَرِيًّا.

ای علی! به برادرانت (دوستانت) بشارت بده که خداوند عزّ و جلّ از ایشان راضی و خوشنود گشته، چون به پیشوایی تو بر ایشان راضی گشته و آنان نیز ولایت تو را پذیرفتند.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَقَائِدُ الْعُرِّ الْمُحَجَّلِينَ.

ای علی! تو امیر مؤمنان و پیشوای روسفیدانی.

يَا عَلِيُّ! شِيعَتُكَ الْمُتَتَجِبُونَ وَلَوْ لَا أَنْتَ وَشِيعَتُكَ مَا قَامَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ دِينٌ وَلَوْ لَا مَنْ فِي الْأَرْضِ مِنْكُمْ لَمَا أَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا.

ای علی! شیعیان تو برگزیدگانند، و اگر تو و شیعیانت نبودید دین خدای عزّ و جلّ برپا نمی شد، و اگر کسی از شماها در زمین نبود قطره ای باران از آسمان نمی بارید.

يَا عَلِيُّ! لَكَ كَنْزٌ فِي الْجَنَّةِ وَأَنْتَ ذُو قَرْنَيْهَا وَشِيعَتُكَ تُعْرَفُ بِحِزْبِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

ای علی! تو در بهشت گنجی داری و تو ذو القرنین آن هستی و شیعیانت به «حزب الله» معروفند.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَشِيعَتُكَ الْقَائِمُونَ بِالْقِسْطِ وَخَيْرُهُ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ.

ای علی! تو و شیعیانت همان دادگستران و خوبان از خلق خدایید.

يَا عَلِيُّ! أَنَا أَوَّلُ مَنْ يَنْفُضُ التُّرَابَ عَنْ رَأْسِهِ وَأَنْتَ مَعِيَ ثُمَّ سَائِرُ الْخَلْقِ.

ای علی! من اولین کسی هستم که سر از خاک بر خواهد آورد و تو با من خواهی بود و سپس سایر مردمان.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَشِيعَتُكَ عَلَى الْحَوْضِ تُسْقُونَ مَنْ أَحْبَبْتُمْ وَتَمْنَعُونَ مَنْ كَرِهْتُمْ، وَأَنْتُمْ الْآمِنُونَ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ، يَفْزَعُ النَّاسُ وَ لَا تَفْزَعُونَ، وَ يَحْزَنُ النَّاسُ وَ لَا تَحْزَنُونَ، فِيكُمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ» (1)، وَ فِيكُمْ نَزَلَتْ: «لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (2).

ای علی! تو و شیعیانت بر سر حوض کوثر هر که را دوست داشته باشید سیراب می کنید و هر که را نخواهید از آن باز می دارید، و شما ایند که در روز فزع اکبر در سایه عرش خدا ایمن هستید، مردم دچار هراس و وحشت می شوند و شما چنین نخواهید بود، مردم

ص: 28

1- سورة انبياء، آیه 101.

2- سورة انبياء، آیه 103.

غمناک خواهند بود و شما اندوهگین نمی شوید، این آیه درباره شما نازل شده است: «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ»، و این آیه نیز درباره شما نازل شده: «لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ».

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ تُطَلَّبُونَ فِي الْمَوْقِفِ وَ أَنْتُمْ فِي الْجَنَانِ تَتَنَعَّمُونَ.

ای علی! تو و شیعیانت در جایگاه حساب فرا خوانده می شوید در حالی که شما در بهشت غرق در نعمت ها هستید.

يَا عَلِيُّ! إِنَّ الْمَلَائِكَةَ وَ الْخُرَّانَ يَشُدُّونَ إِلَيْكُمْ وَ إِنَّ حَمَلَةَ الْعَرْشِ وَ الْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ لِيَخْصُونَكُمْ بِالدُّعَاءِ وَ يَسْأَلُونَ اللَّهَ لِمُحِبِّكُمْ وَ يَفْرَحُونَ بِمَنْ قَدِمَ عَلَيْهِمْ مِنْكُمْ كَمَا يَفْرَحُ الْأَهْلُ بِالْغَائِبِ الْقَادِمِ بَعْدَ طَوْلِ الْغَيْبَةِ.

ای علی! همانا فرشتگان و خزانه داران بهشت مشتاق شما هستند و حاملان عرش و فرشتگان مقرب مخصوصاً دعاگوی شمایند و از خداوند برای دوستدارانتان طلب (خیر و مغفرت) می کنند و از آمدن هر کدام از شما به بهشت، همان گونه که خانواده از دیدن

کسی که پس از غیبتی طولانی آمده باشد، شاد شوند، شادمان می گردند.

يَا عَلِيُّ! شِيعَتِكَ الَّذِينَ يَخَافُونَ اللَّهَ فِي السِّرِّ وَيُنْصَحُونَ فِي الْعَلَانِيَةِ.

ای علی! شیعیان تو همان هایی هستند که در نهان از خدا می ترسند و آشکارا نصیحت و خیرخواهی می کنند.

يَا عَلِيُّ! شِيعَتِكَ الَّذِينَ يَتَنَفَسُونَ فِي الدَّرَجَاتِ لِأَنَّهُمْ يَلْقَوْنَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ ذَنْبٍ.

ای علی! شیعیان تو برای کسب درجات متعالی باهم رقابت می کنند، زیرا در حالی خدای عز و جل را دیدار می کنند که هیچ گناهی بر آن ها نیست.

يَا عَلِيُّ! أَعْمَالُ شِيعَتِكَ سَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ، فَأَفْرَحُ بِصَالِحِ مَا يَبْلُغُنِي مِنْ أَعْمَالِهِمْ وَ أَسْتَغْفِرُ لِسَيِّئَاتِهِمْ.

ای علی! همانا اعمال شیعیانت در هر روز جمعه بر من عرضه می شود، پس از کارهای نیکشان که به من می رسد شادمان می شوم و برای گناهانشان آمرزش می خواهم.

يَا عَلِيُّ! ذَكَرَكَ فِي التَّوْرَةِ وَذَكَرُ شَيْعَتِكَ قَبْلَ أَنْ يُخْلَقُوا بِكُلِّ خَيْرٍ وَكَذَلِكَ فِي الْإِنْجِيلِ، فَسَلِّ أَهْلَ الْإِنْجِيلِ وَأَهْلَ الْكِتَابِ عَنِّي يَا يُحْبِرُوكَ، مَعَ عِلْمِكَ بِالتَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَمَا أَعْطَاكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ، وَإِنَّ أَهْلَ الْإِنْجِيلِ لَيَتَعَاظِمُونَ إِلَيَّا وَمَا يَعْرِفُونَهُ وَمَا يَعْرِفُونَ شَيْعَتَهُ وَ إِنَّمَا يَعْرِفُونَهُمْ بِمَا يَجِدُونَهُمْ فِي كُتُبِهِمْ.

ای علی! ذکر خیر تو و شیعیانت پیش از آنکه آفریده شوند در تورات و نیز در انجیل آمده است، بنا بر این از اهل انجیل پرس و از اهل کتاب در باره «إلیا» پرس، تا به تو خبر دهند، هر چند تو خود به تورات و انجیل آگاهی داری و آنچه خدای عزّ و جلّ از علم کتاب به تو عطا فرموده، و همانا اهل انجیل «إلیا» را بزرگ می شمارند ولی او را و شیعه او را نمی شناسند، زیرا آن ها تنها از طریق آنچه در کتاب هایشان درباره ایشان می یابند، آنان را می شناسند.

يَا عَلِيُّ! إِنَّ أَصْحَابَكَ ذَكَرَهُمْ فِي السَّمَاءِ أَكْبَرُ وَأَعْظَمُ مِنْ ذِكْرِ أَهْلِ الْأَرْضِ لَهُمْ بِالْخَيْرِ فَلْيَفْرَحُوا بِذَلِكَ وَ لِيُزِدُوا اجْتِهَادًا.

ای علی! یقیناً نام یاران تو در آسمان بزرگتر از ذکر خیر اهل زمین از ایشان است، پس باید بدان شاد باشند و بر تلاش خود بیافزایند.

يَا عَلِيُّ! إِنَّ أَرْوَاحَ شِيعَتِكَ لَتَصَّعِدُ إِلَى السَّمَاءِ فِي رُقَادِهِمْ وَوَفَاتِهِمْ، فَتَنْظُرُ الْمَلَائِكَةُ إِلَيْهَا كَمَا يَنْظُرُ النَّاسُ إِلَى الْهَيْلَالِ شَوْقًا إِلَيْهِمْ وَلِمَا يَرَوْنَ مِنْ مَنَزَلَتِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

ای علی! ارواح شیعیان تو در خواب به آسمان بالا می روند و فرشتگان با اشتیاق تمام به آن ها می نگرند همان گونه که مردم هلال ماه را می نگرند، و این به خاطر منزلتی است که برای آنان در نزد خدای عز و جل مشاهده می کنند.

يَا عَلِيُّ! قُلْ لِأَصْحَابِكَ الْعَارِفِينَ بِكَ يَتَنَزَّهُونَ عَنِ الْأَعْمَالِ الَّتِي يُفَارِقُهَا عَدُوُّهُمْ فَمَا مِنْ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ إِلَّا وَرَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى تَغْشَاهُمْ، فَلْيَجْتَنِبُوا الدَّنَسَ.

ای علی! به یاران «علی شناس» خود بگو که از کارهای بدی که دشمنانشان آن ها را انجام می دهند، دوری کنند و منزّه و پاک باشند، زیرا روز و شبی نباشد مگر اینکه رحمت خدای تبارک و تعالی آن ها را فرا گیرد، پس باید از پلیدی ها اجتناب کنند.

يَا عَلِيُّ! اَللّهُ تَدَّ غَضَبُ اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّ مَنْ قَالَا هُمْ وَبِرَّأ مِنْكَ وَ مِنْهُمْ وَاسْتَبَدَّلَ بِكَ وَبِهِمْ وَ مَالَ إِلَى عَدُوِّكَ وَ تَرَكَكَ وَ شِيعَتَكَ وَ اِخْتَارَ الصَّالَالَ وَ نَصَبَ الْحَرْبَ لَكَ وَ لَشِيعَتِكَ وَ أَبْغَضَنَا أَهْلَ

الْبَيْتِ وَابْغَضَ مَنْ وَالَاكَ وَنَصَرَكَ وَاخْتَارَكَ وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ وَ مَالَهُ فِينَا.

ای علی! خشم خدای عزّ و جلّ بر کسانی است که از ایشان نفرت دارند و از تو و آن‌ها بیزار می‌جستند و دیگران را به جای تو و آن‌ها برگزیده و به طرف دشمن تو متمایل شده‌اند، و تو و شیعیانت را رها ساخته‌اند، و گمراهی را برگزیده‌اند، و با تو و شیعیانت به جنگ برخاسته و ما اهل بیت را دشمن داشته و این دشمنی در حق کسی که به ولایت تو گردن نهاده و به یاری تو پرداخته و تو را برگزیده و جان و مال خود را به خاطر ما نثار کرده، بسیار فزونی یافته است.

يَا عَلِيُّ! أَقْرَبُهُمْ مِنِّي السَّلَامَ مَنْ لَمْ أَرْ مِنْهُمْ وَ لَمْ يَرِنِي وَ أَعْلَمُهُمْ أَنَّهُمْ إِخْوَانِي الَّذِينَ أَشَدَّ تَأَقُّبًا إِلَيْهِمْ فَلْيَلْقُوا عَلَمِي إِلَى مَنْ يَبْلُغُ الْقُرُونَ مِنْ بَعْدِي وَ لِيَتَمَسَّكُوا بِحَبْلِ اللَّهِ وَ لِيَعْتَصِدُوا بِهِ وَ لِيَجْتَهِدُوا فِي الْعَمَلِ، فَإِنَّا لَا نُخْرِجُهُمْ مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالَةٍ وَ أَخْبِرُهُمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُمْ رَاضٍ وَ أَنَّهُ يُبَاهِي بِهِمْ مَلَائِكَتَهُ وَ يُنْظَرُ إِلَيْهِمْ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ بِرَحْمَتِهِ وَ يَأْمُرُ الْمَلَائِكَةَ أَنْ تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ.

ای علی! سلام مرا به ایشان برسان، چه آنان که مرا دیده‌اند و چه ندیده‌اند، و آنان را آگاه کن که ایشان برادران من هستند و من

مشتاق دیدارشان هستیم، پس آن‌ها باید علم مرا به اهل قرون آینده برسانند و به ریسمان خدا چنگ زده و به آن بچسبند و در کار، کوشا و تلاشگر باشند که ما آنان را از هدایت به گمراهی بیرون نمی‌بریم، و آنان را آگاه کن که همانا خدای عزّ و جلّ از ایشان راضی و خوشنود است و به ایشان بر فرشتگان خود مباحثات (افتخار) می‌کند و در هر روز جمعه با مهربانی به ایشان نظر می‌کند و به فرشتگان خود فرمان می‌دهد که برای ایشان طلب مغفرت کنند.

يَا عَلِيُّ! لَا تَرَعَبْ عَنْ نُصْرَةِ قَوْمٍ يَبْلُغُهُمْ أَوْ يَسَّ مَعُونَ أَنِّي أَحِبُّكَ، فَأَحْبُوكَ لِحُبِّي إِيَّاكَ وَ دَانُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ وَ أَعْطُوكَ صَفْوَ الْمَوَدَّةِ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اخْتَارُوكَ عَلَى الْأَجْبَاءِ وَ الْإِخْوَةِ وَ الْأَوْلَادِ وَ سَلَكُوا طَرِيقَكَ وَ قَدْ حَمَلُوا عَلَى الْمَكَارِهِ فِيْنَا، فَأَبَوْا إِلَّا نَصْرَنَا وَ بَدَلِ الْمُهَجِّ فِيْنَا مَعَ الْأَذَى وَ سُوءِ الْقَوْلِ وَ مَا يَفَسُّونَهُ مِنْ مَضَاهِيهِ ذَلِكَ فَكُنْ بِهِمْ رَحِيمًا وَ اقْنَعْ بِهِمْ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ اخْتَارَهُمْ بِعِلْمِهِ لَنَا مِنْ بَيْنِ الْخَلْقِ وَ خَلَقَهُمْ مِنْ طِينَتِنَا وَ اسْتَوْدَعَهُمْ سِرَّنَا وَ أَلْزَمَ قُلُوبَهُمْ مَعْرِفَةَ حَقِّنَا وَ شَرَحَ صُدُورَهُمْ وَ جَعَلَهُمْ مُسْتَمْسِكِينَ بِحَبْلِنَا لَا يُؤْثِرُونَ عَلَيْنَا مَنْ خَالَفَنَا مَعَ مَا يَزُولُ مِنَ الدُّنْيَا عَنْهُمْ أَيَّدَهُمُ اللَّهُ وَ سَلَّمَ بِهِمْ طَرِيقَ الْهُدَى فَاعْتَصَمُوا بِهِ، فَالْتَّاسُ فِي غُمَّةِ الضَّلَالِ مُتَحَيِّرُونَ فِي الْأَهْوَاءِ عَمُوا عَنِ الْحُجَّةِ وَ مَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَهُمْ

يُصَبِّحُونَ وَيُمْسُونَ فِي سَخَطِ اللَّهِ وَشِعْتِكَ عَلَىٰ مِنْهَاجِ الْحَقِّ وَالْإِسْتِقَامَةِ لَا يَسْتَأْنِسُونَ إِلَيَّ مِنْ خَالَفَهُمْ وَلَيْسَتِ الدُّنْيَا مِنْهُمْ وَكَيْسُوا مِنْهَا
أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الدُّجَىٰ أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الدُّجَىٰ أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الدُّجَىٰ.

ای علی! از یاری مردمی روگردان مباش که به آن ها خبر رسد یا بشنوند که من تو را دوست می دارم و تو را به خاطر من دوست می دارند و با این کار خود را به خدای عزّ و جلّ نزدیک کردند، و خالصانه ترین محبّت از دلهايشان را نثار تو کردند و تو را بر پدران و برادران و فرزندان خود برگزیدند و راه تو را پیمودند در حالی که به خاطر ما آزارها و سختی ها دیدند، ولی دست از یاری ما نکشیدند و در راه ما علی رغم آزاری که می دیدند و دشنام هایی که می شنیدند و مصائبی که تحمّل کردند، جان بازی ها نمودند.

بنابراین با ایشان مهربان باش و به داشتن آن ها قانع باش که خداوند با علم خود ایشان را از میان خلق برای ما برگزیده و آن ها را از گِل ما آفریده و سرّ ما را به آن ها سپرده و شناخت حقّ ما را در دل آن ها جای داده و سینه هايشان را گشاده داشته و آن ها را متمسک به ريسمان ما قرار داده، آن ها هیچگاه مخالفان ما را بر ما مقدّم نمی دارند هرچند از این بابت زیان های دنیوی را متحمّل شوند و

شیطان با سختی ها گرفتاری ها به سراغ آن ها بیاید، خداوند آن ها را تأیید نموده و به راه حق رهنمون ساخته، آن ها نیز به این هدایت الهی چنگ زده اند، در حالی که مردم در کوری و گمراهی به سر برده و در هوس های خود در سرگردانی به سر می برند و نسبت به حجت و آنچه از جانب خدا آمده، کور و نابینا شده اند، پس آن ها در حالی روز را به شب و شب را به روز می رسانند که خدا از ایشان خشمگین است، ولی شیعیان تویر راه حق و پایداری بوده، از مؤانست با مخالفین شان پرهیز می کنند، نه به دنیا دل بسته اند و نه دنیا به آن ها دل بسته است، آنان چراغ های شب تارند، آنان چراغ های شب تارند، آنان چراغ های شب تارند. (1)

بنا بر این با توجه به این روایات و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، به روشنی مشخص شد که «شیعه» در زمان حیات آن حضرت وجود داشته و اصطلاح «شیعه» را آن حضرت به پیروان و محبان حضرت علی علیه السلام اطلاق کرده و بشارت هایی به آنان داده اند.

ص: 36

1- الأُمالي (للصدوق)، ص 561، مجلس 83، ح 2؛ بحار الأنوار، ج 39، ص 306، ح 124 و ج 65، ص 45، ح 91؛ البرهان في تفسير القرآن، ج 3، ص 842، ح 7208؛ بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، ج 2، ص 180؛ تفسير فرات الكوفي، ص 265، ح 360؛ فضائل الشيعة، ص 15، ح 17.

البته در تعریفی دیگر می توان گفت که دعوت به تشیع هم زمان با دعوت به اسلام و گفتن کلمه «لا إله إلا الله» آغاز شده است؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در نخستین روز دعوت به اسلام از اقوام و خویشاوندان نزدیک خود، چهل نفر را دعوت نموده و پذیرایی کردند، سپس خبر رسالت خود را به آن ها دادند و همگی را به پذیرش اسلام فراخواندند و فرمودند:

ای فرزندان عبدالمطلب! همانا به خدا قسم! من جوانی از عرب نمی شناسم که برای قومش چیزی بهتر از آن چه من برایتان به ارمغان آورده ام، آورده باشد، همانا من خیر دنیا و آخرت را برایتان آورده ام و پرودگار عزّ و جلّ مرا امر کرده که شما را به آن دعوت نمایم، حال کدام یک از شما به من ایمان می آورد و مرا در کارهایم یاری می کند تا او پس از من برادر و وصی و وزیر و جانشین من در میان خاندانم گردد؟

حضرت علی علیه السلام فرمودند: فَأَمْسَكَ الْقَوْمُ وَأَحْجَمُوا عَنْهَا جَمِيعاً؛ قَالَ: فَقُمْتُ وَإِنِّي لَأَحَدُهُمْ سِتّاً وَأَزْمُصُهُمْ عَيْناً وَأَعْظَمُهُمْ بَطْناً وَأَحْمَسُهُمْ سَاقاً، فَقُلْتُ: أَنَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ! أَكُونُ وَزِيرَكَ عَلَى مَا بَعَثَكَ اللَّهُ بِهِ، قَالَ: فَأَخَذَ بِيَدِي، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَوَزِيرِي وَخَلِيفَتِي فَيُكْمُ، فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا.

قَالَ: فَقَامَ الْقَوْمُ يَضْحَكُونَ وَيَقُولُونَ لِأَبِي طَالِبٍ: قَدْ أَمَرَكَ أَنْ تَسْمَعَ لِأَبْنِكَ وَتَطِيعَ.

آن ها همگی خودداری کرده و شانه خالی کردند، پس من که از همه آن ها کم سن و سال تر و کم تجربه تر و فربه تر و نازک ساق تر بودم، برخاستم و عرض کردم: ای رسول خدا! من وزیر شما می شوم، در آنچه خداوند شما را به آن برانگیخته است، پس ایشان دست مرا گرفتند و سپس فرمودند: همانا این برادر و وصی و وزیر و جانشین من در میان شما است، سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید.

پس آن ها درحالی که می خندیدند برخاسته و به ابو طالب می گفتند: به تو فرمان داد که از پسر ت حرف شنوی داشته باشی و از او اطاعت کنی. (1)

بنا بر این «شیعه» با سابقه ترین فرقه اسلامی است و اصطلاح «شیعه» از زمان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ رایج بوده است. در حقیقت «شیعه» عصاره اسلام واقعی است؛ زیرا اسلام بدون ولایت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، همچون جمجمه ای است بدون مغز.

ص: 38

1- الأُمالي (للطوسي)، ص 582، مجلس 24، ح 11؛ بحار الأنوار، ج 18، ص 191، ح 27؛ البرهان في تفسير القرآن، ج 4، ص 186، ح 7944.

با اینکه ولایت حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَامُ بارها و بارها توسط شخص رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مطرح گردیده، ولی اعلان عمومی و همگانی آن در «غدیر خُم»، برای شیعیان از اهمیت خاصی برخوردار است.

شیعیان این عید بزرگ را نقطه عطفی در تاریخ صدر اسلام می دانند، چرا که این موضوع آن قدر اهمیت داشت که در آن روز، حتی لحن سخن گفتن خداوند با پیامبرش هم تغییر کرد، به طوری که خدای متعال عدم اعلان خبر ولایت و جانشینی امیر المؤمنین عَلَیْهِ السَّلَامُ را، مساوی با بر باد رفتن رسالت 23 ساله آن حضرت دانست، و اعلان آن را، شرط تکمیل شدن اسلامی که خداوند آن را پسندیده است، معرفی فرمود.

لذا رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در خطبه مهم خود در آن روز بزرگ، ابتدا از مردم اقرار گرفتند که آیا من به شما از خودتان سزاوارتر نیستم؟ و همه در جواب بله گفتند، سپس فرمودند: پس اگر چنین است هر که من مولای او هستم این هم مولای اوست.

و تنها این جمله برای اثبات ولایت امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَامُ کفایت می کند، و یا به عبارت دیگر می توان گفت که رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تنها در یک جمله تمام مقام، منزلت، فضائل و مناقب امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَامُ را بیان فرمودند تا دیگر هیچ عذر و بهانه ای برای کسانی که این جمله به گوششان می رسد، باقی نماند.

شیعیان نیز در طول تاریخ هر جا در مقام دفاع از ولایت و جانشینی بلا فصل امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَامُ برآمدند، به این جمله زیبا و فصل الخطاب پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، استدلال و احتجاج کرده اند.

بنده نیز در این کتاب، با بررسی روایات متعدد، گوشه ای از احتجاج هایی که به این جمله معجزه آسا استدلال شده را جمع آوری نمودم و اسم آن را «احتجاج به مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ» گذاشتم، باشد که این اثر ولایتی، مورد قبول حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا لتراب مقدمه الفداء قرار گیرد و چراغ راهی برای جویندگان راه حق و حقیقت و توشه ای برای آخرت‌مان گردد.

در پایان از خداوند مَنَّان سپاسگزارم که به این بنده حقیر، توفیق نگارش این سطور را عنایت فرمود، تا اگر خدا بخواهد و قبول افتد، دعای رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در روز غدیر که فرمودند: «وَأَنْصُرُ مَنْ نَصَرَهُ» شامل حالمان گردد.

24 ذی الحجّه 1443 هجری قمری

ایّام عید غدیر و عید مباحله

قم مقدّسه _ سیّد محمد جعفر روضاتی

ص: 40



الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. السَّلَامَ عَلَى الْمَهْدِيِّ وَعَلَى آبَائِهِ وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِ رَبِّ يَسِّرْ وَلَا تُعَسِّرْ سَهْلَ عَلَيْنَا يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

روز هجدهم ذی الحجّه سال دهم هجرت، در کنار برکه ای کوچک به نام غدیر خُم که در بین راه مکه و مدینه قرار داشت، واقعه ای مهم به وقوع پیوست.

در عظمت و بزرگی این واقعه همین بس، که در طول تاریخ اسلام، معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ این روز را به عنوان عید بزرگ خدا، یعنی «عید غدیر خُم» قرار داده، و دستوراتی برای بزرگداشت این عید عظیم، بیان فرموده اند.

در آن روز، پیامی از سوی پروردگار، توسط رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به جمعیت یکصد و بیست هزار نفری حجاج ابلاغ شد.

اهمیت این پیام در این روز بزرگ، از آن جا مشخص می شود که خداوند تحقق رسالت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را، منوط به ابلاغ آن، یعنی اعلام عمومی ولایت مولای متّقیان عَلَيْهِ السَّلَامُ به مردم، معرفی می فرماید.

لذا رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با قرائت خطبه ای مفصل در کنار برکه غدیر، تکلیف آحاد جامعه اسلامی را مشخص فرمودند.

در این خطبه نورانی و مهم رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، مطالب بسیاری را بیان فرمودند، ولی جمله ای که شیرینی اش از غسل گواراتر و معنایش از همه معانی، زیباتر، بزرگ تر و والاتر است، این جمله است که فرمودند:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ»، هر کس من مولای او هستم، پس علی مولای اوست.

اهمیت این جمله از آنجا معلوم می شود که در بین حضرات معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و اصحاب و یارانشان، هر جا پای دفاع از حقانیت مولانا امیر المؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به میان آمده، این بزرگواران به این جمله نورانی احتجاج نموده اند، که در این جا به بعضی از آن ها اشاره می کنیم:

احتجاج رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

از حضرت امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت است که: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در آخرین سال عمر پر برکتشان، در موسم حج، همراه با هفتاد هزار نفر از اهالی مدینه و اطراف آن، عازم مکه شدند و مسلمانان در طول این سفر قدم به قدم از تمام اعمال آن حضرت پیروی می کردند.

تا این که در زمان مراجعت از مکه، هنگامی که کاروان آن حضرت به نزدیکی مسجد خیف رسید، جبرئیل نازل شد و موضوع ولایت حضرت علی بن ابی طالب را متذکر شد، پس رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خطاب به جبرئیل فرمودند:

يَا جَبْرَائِيلُ! إِنِّي أَخَشَى قَوْمِي أَنْ يُكَذِّبُونِي وَلَا يَقْبَلُوا قَوْلِي فِي عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

ای جبرئیل! از آن می ترسم که مردم مرا تکذیب نموده و سخنم را در باره علی عَلَيْهِ السَّلَام نپذیرند. (1)

لذا از آنجا نیز حرکت کرده تا به منطقه غدیر خم رسیدند، پس بار دیگر جبرئیل فرود آمد و با لحنی عجیب، آیه ای را بر ایشان نازل نمود که تا حدودی اهمیت این امر، برای همگان مشخص شود، چرا که خداوند آن را معادل رسالت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ معرفی نموده و نتیجه رسالت بیست و سه ساله ایشان را منوط به ابلاغ آن می داند، و آن آیه این است:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»، (2)

ص: 45

1- الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، ج 1، ص 57؛ بحار الأنوار، ج 37، ص 203، ح 86.

2- سورة مائدة، آیه 67.

یعنی: ای رسول! آنچه را از سوی پروردگارت بر تو فرو آمده برسان و اگر چنین نکنی پیام او را نرسانده ای و خداوند تو را از مردم (منافق) حفظ می کند، همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند.

پس رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمان توقف دادند و دستور دادند هر که جلوتر رفته برگردد و صبر کردند تا آن ها که عقب مانده اند، به غدیر خُم برسند.

آنگاه از سنگ های آن جا برای آن حضرت منبری درست کردند، تا از آن بالا رفته، هنگامی که صحبت می کنند، تمام حاضران ایشان را ببینند.

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پس از حمد و ثنای الهی و بیان مطالب و مسائل مختلف توحیدی و اعتقادی، به آیه فوق و آیه ولایت و چند آیه دیگر در فضیلت مولا امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام اشاره کرده، فرمودند:

مَعَاشِرَ النَّاسِ! تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَ افْهَمُوا آيَاتِهِ، وَ انظُرُوا إِلَى مُحْكَمَاتِهِ، وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهُ، فَوَاللَّهِ! لَنْ يُبَيِّنَ لَكُمْ رَوَاجِرَهُ، وَ لَا يُوضِّحَ لَكُمْ تَفْسِيرَهُ، إِلَّا الَّذِي أَنَا آخِذٌ بِيَدِهِ وَ مُصَدِّعُهُ إِلَيَّ، وَ شَائِلٌ بَعْضُهُ، وَ مُعْلِمُكُمْ أَنَّ «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» وَ هُوَ عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخِي وَ وَصِيِّي وَ مَوْلَاتُهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْزَلَهَا عَلَيَّ.

ای مردم! در قرآن تدبّر کنید و آیات آن را بفهمید، و پیوسته محکّمات آن را مد نظر قرار دهید و از آیات متشابه پیروی نکنید، زیرا به خدا

سوگند! کسی جز علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ که برادر و وصی من است، نمی تواند حقایق و دقایق قرآن را تفسیر و بیان کند، کسی که هم اکنون دست او را گرفته و نزد خدا بالا می آورم و بازوی او را بلند کرده و به شما خواهم گفت که: «هر کس من مولای اویم، اینک علی مولای اوست»، او علی بن ابی طالب، برادر و وصی من است و موالات او از جانب خداوند عزّ و جلّ بر من نازل گشته است. (1)

جناب علی بن عیسی اربلی در کتاب «کشف الغمّة فی معرفة الأنمّة»، روایتی را از ابن عباس نقل نموده که گفت: هنگامی که خداوند به پیامبر خود فرمان داد که علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را به ولایت منصوب نماید و آن سخنان را بر زبان جاری سازد، آن حضرت عرض کردند: پروردگارا! قوم من هنوز خوی جاهلیت دارند؛ و سپس عازم مناسک حج شدند.

پس هنگامی که از حج باز می گشتند، در غدیر خم، خداوند این آیه را بر ایشان نازل فرمود: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا

ص: 47

1- الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسي)، ج 1، ص 60؛ بحار الأنوار، ج 37، ص 209، ح 86؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 232، ح 2910؛ تفسیر الصافی، ج 2، ص 60؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 4، ص 177؛ تفسیر نور الثقلین، ج 1، ص 315، ح 24؛ روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ج 1، ص 94؛ طرف من الأنباء و المناقب، ص 426؛ الیقین باختصاص مولانا علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بامرة المؤمنین، ص 351.

بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِي مِثْلَ النَّاسِ»، آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بازوی حضرت علی علیه السلام را گرفتند و به سوی مردم رفته و فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ! أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَىٰ، يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: اللَّهُمَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَعِنِ مَنْ أَعَانَهُ وَاحْذِلْ مَنْ خَذَلَهُ وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَأَحِبَّ مَنْ أَحَبَّهُ وَأَبْغِضْ مَنْ أَبْغَضَهُ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَوَجَبَتْ وَاللَّهِ فِي رِقَابِ الْقَوْمِ.

ای مردم! آیا من سزاوارتر از شما به خودتان نیستم؟ همه عرض کردند: بله، ای رسول خدا! حضرت فرمودند: خداوندا! هر که من مولای اویم، پس علی نیز مولای اوست؛ خداوندا! دوستدارش را دوست بدار و دشمنش را دشمن باش و یاری کننده اش را یاری کن و هر که او را واگذارد خوار و ذلیل فرما و هر که او را نصرت دهد یاری رسان و دوست بدار هر که دوستش دارد و دشمن باش با آنکه دشمن اوست.

ابن عباس گفت: به خدا سوگند! با این سخنان، گردن نهادن مردم به ولایت علی علیه السلام واجب گردید. [\(1\)](#)

ص: 48

1- بحار الأنوار، ج 37، ص 178؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج 1، ص 256؛ كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج 1، ص 318.

مرحوم ابن شاذان قمی در کتاب شریف «الفضائل» روایتی را از عبد الله بن عباس نقل نموده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هنگامی که در شب معراج به آسمان ها بالا رفتم دیدم که بر روی درب بهشت نوشته شده: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ وَلِيُّ اللَّهِ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا رَسُولِ اللَّهِ وَفَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ صَفْوَةُ اللَّهِ وَلَعْنَتُ خدَايَ مَتَعَالَى بِرِ مَنكَرِينَ وَدَشْمَنَانِشَانِ بَاد.

سپس گفته شد: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودند در حالی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نزد ایشان بودند، حسین بن علی علیهما السلام وارد شدند، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را گرفتند و روی زانوی خود نشانند و بین دو چشمان و لب های او را بوسیدند، و امام حسین علیه السلام 6 سال داشتند.

حضرت علی علیه السلام عرضه داشتند: ای رسول خدا! آیا پسر من حسین را دوست دارید؟ حضرت فرمودند: چگونه او را دوست نداشته باشم در حالی که او عضوی از اعضاء من است.

فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ أَنَا أَمْ الْحُسَيْنُ؟ فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَتَاهُ! مَنْ كَانَ أَعْلَى شَرَفًا كَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَقْرَبَ إِلَيْهِ مَنْزِلَةً.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْلَدِهِ: أَتَفَاخِرُنِي يَا حَسَنُ؟! قَالَ: نَعَمْ، يَا أَبَتَاهُ! إِنَّ شِئْتَ. فَقَالَ لَهُ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا حُسَيْنُ! أَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، أَنَا لِسَانُ الصَّادِقِينَ، أَنَا وَزِيرُ الْمُصْطَفَى، أَنَا خَازِنُ عِلْمِ اللَّهِ وَ مُخْتَارُهُ مِنْ خَلْقِهِ...

حضرت علی علیه السلام عرضه داشتند: ای رسول خدا! کدام یک را بیشتر دوست دارید، من را یا حسین را؟ پس امام حسین علیه السلام عرضه داشتند: ای پدرجان! هر کس شرافتش بیشتر باشد نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ محبوب تر است و جایگاه نزدیک تری دارد.

حضرت علی علیه السلام به فرزندشان فرمودند: ای حسین! آیا می خواهی با من مفاخره کنی؟ عرض کرد: بله، ای پدرجان! البته اگر شما بخواهید.

پس حضرت امام علی علیه السلام فرمودند: ای حسین! من امیر مؤمنان هستم، من زبان راستگویان هستم، من جانشین پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ هستم، من خزانه دار علم خداوند و برگزیده او از بین همه خلایق هستم...

تا آنجا که فرمودند:

أَنَا الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِيَّ وَ فِي حَقِّي: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (1)، فَمَنْ أَحَبَّنِي

ص: 50

كَانَ مُسَلِّمًا مُؤْمِنًا كَامِلَ الدِّينِ، أَنَا الَّذِي بِي اهْتَدَيْتُمْ، أَنَا الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيَّ وَفِي عَدُوِّي: «وَقَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» (1)، أَيُّ عَنُ وَلَايَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَنَا النَّبِيُّ الْعَظِيمُ الَّذِي أَكْمَلَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ الدِّينَ يَوْمَ غَدِيرِ حُجِّمٍ وَخَيْبَرَ، أَنَا الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِيَّ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ. (الحديث)

من همان کسی هستم که خدای متعال در باره من و در بیان حق من فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا»، پس هر که مرا دوست داشته باشد مسلمان و مؤمنی است که دینش کامل شده است، من همان کسی هستم که به وسیله من هدایت شدید، من همان کسی هستم که خدای تبارک و تعالی در باره من و دشمن من فرمود: «وَقَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»، یعنی از ولایت من در روز قیامت سؤال می شود، من همان خیر بزرگی هستم که خدای متعال به وسیله آن، دین را در روز غدیر و روز خیبر کامل نمود، من همان کسی هستم که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در باره من فرمودند: هر کس من مولای اویم این علی نیز مولای اوست. (2)

ص: 51

1- سورة صافات، آية 24.

2- الفضائل (لابن شاذان القمي)، ص 83.

هفت روز پس از شهادت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

جناب جابر بن یزید از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام هفت روز پس از شهادت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، و زمانی که از جمع آوری قرآن فراغت یافتند، خطبه ای ایراد کردند.

در این خطبه طولانی که به خطبه «وسیله» معروف است، امام علیه السلام به مسئله غدیر اشاره می فرمایند و با تشریح و تذکر واقعۀ غدیر، بر حقیقت خود برای خلافت تأکید می کنند. ایشان در فرازی از این خطبه می فرمایند:

وَقَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حِينَ تَكَلَّمَتْ طَائِفَةٌ، فَقَالَتْ: نَحْنُ مَوَالِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى حَجَّةِ الْوَدَاعِ، ثُمَّ صَارَ إِلَى غَدِيرِ خُمٍّ، فَأَمَرَ فَأَصْدَحَ لِحْلُوقِهِ شَيْبَةً الْمُنْبَرِ، ثُمَّ عَلَاهُ وَأَخَذَ بِعَضُدِي، حَتَّى رُبِّي بِيَاضُ إِبْطِيهِ، رَافِعًا صَوْتَهُ قَائِلًا فِي مَحْفَلِهِ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، فَكَانَتْ عَلَيَّ وَلَايَتِي وَلَايَةُ اللَّهِ، وَعَلَى عَدَاوَتِي عَدَاوَةُ اللَّهِ، وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (1)، فَكَانَتْ وَلَايَتِي كَمَا لَدَيْنِ الرَّبِّ جَلَّ ذِكْرُهُ.

ص: 52

وگفتار آن حضرت صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هنگامی که گروهی از مردم گفتند: ماییم موالی رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، پس رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای انجام آخرین حجّ شان حرکت کردند تا اینکه به غدیر خُم رسیدند، پس دستور دادند برایشان شبه منبری بپا کنند، سپس از آن بالا رفتند و بازوی مرا گرفتند و آن قدر بالا آوردند که سفیدی زیر بغل هر دو دیده شد، آن گاه با صدای بلند چنین فرمودند: هر که را من مولای اویم علی نیز مولای اوست،

خدایا! دوست بدار هر که او را دوست دارد و دشمن بدار هر که او را دشمن می دارد.

پس ملاک دوستی خدا دوستی با من شد، و ملاک دشمنی خدا دشمنی با من می باشد، و خداوند عزّ و جلّ در همان روز این آیه را فرو فرستاد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا»، بنا بر این ولایت من کمال دین و رضایت پروردگار جَلَّ جَلَّالَهُ، گردید. (1)

ص: 53

1- إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج 3، ص 20، ح 72؛ البرهان في تفسير القرآن، ج 4، ص 128، ح 7781؛ تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 4، ص 33؛ تفسير نور الثقلين، ج 1، ص 588، ح 28؛ الكافي، ج 8، ص 27، ح 4؛ مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج 25، ص 60، ح 4.

احتجاج در شوری پس از قتل عمر

از جناب جابر بن یزید جعفی نقل است که گفت: حضرت امام محمد باقر علیه السّلام فرمودند: هنگامی که زمان مرگ عمر بن خطاب فرا رسید، او امر خلافت را به شورای شش نفره واگذار نمود، که اعضای آن را حضرت علی بن ابی طالب علیه السّلام، عثمان بن عفّان، زبیر بن عوّام، طلحة بن عبید الله، عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص تشکیل داده بودند.

هنگامی که امیر المؤمنین علیه السّلام تلاش آن ها را برای بیعت با عثمان دیدند، برای اتمام حجّت و روشن شدن حقیقت برخاسته و فرمودند:

گفتار مرا بشنوید و چنانچه حقّ و درست بود بپذیرید و اگر باطل و نادرست بود آن را انکار نمایید، سپس آن حضرت به بعضی از فضائل و مناقب منحصر به فرد خود اشاره فرمودند و همه تأیید و تصدیق می کردند، تا آنجا که فرمودند:

نَسَدْتُكُمْ بِاللَّهِ! هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ نَصَبَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى، فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ غَيْرِي؟ قَالُوا: لَا.

شما را به خدا سوگند می دهم! آیا جز من کسی در میان شما هست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را در غدیر خم به اذن خدای متعال با دست

مبارک خود بلند کرده و بفرمایند: «هر که من مولای اویم علی نیز مولای اوست، خداوندا! با دوست او دوست و با دشمن او دشمن باش»؟ همگی گفتند: نه. (1)

خطیب خوارزمی حنفی در کتاب «مناقب» از عامر بن واثله چنین نقل می کند: در روز شوری با حضرت علی عَلِيهِ السَّلَامُ در آن خانه بودم و شنیدم که با اعضای شوری چنین گفتگو می کردند: اینک دلیل محکمی برای شما اقامه می کنم که عرب و عجم توانائی تغییر آن را نداشته باشند:

شما را به خدا سوگند می دهم! آیا در میان شما کسی هست که قبل از من خدا را به یگانگی خوانده باشد، ... و سپس به بعضی از مناقب و فضائل معنوی خود و خاندان رسالت عَلِيهِمُ السَّلَامُ اشاره فرمودند تا رسیدند به این قسمت:

قَالَ: فَأَنْتُمْ دُنُكُمْ بِاللَّهِ! هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ» غَيْرِي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.

شما را به خدا سوگند می دهم! آیا در میان شما کسی غیر از من هست که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حق او فرموده باشند: «هر کس من مولای او

ص: 55

1- الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، ج 1، ص 136؛ بحار الأنوار، ج 31، ص 332، ح 2.

هستم پس علی هم مولای اوست، خداوندا! با دوستدار او دوست باش و با دشمنش دشمنی نما»؟ همه گفتند: نه، به خدا! (1)

احتجاج در دوران خلافت عثمان

از جناب سلیم بن قیس هلالی نقل است که گفت: در زمان خلافت عثمان، حضرت علی علیه السلام را دیدم که با عده ای از مهاجرین و انصار، در مسجد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، نشسته بودند و حدیث می گفتند و با یکدیگر مذاکره علمی و فقهی داشتند... تا آنجا که آن حضرت به آن ها فرمودند: شما را به خدا سوگند می دهم! آیا از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدید که ایشان می فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ! تَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَوْلَايَ وَأَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: قُمْ، يَا عَلِيُّ! فَقُمْتُ، فَقَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً هُوَ فَعَلِيٌّ هَذَا مَوْلَاهُ» اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ. فَقَامَ سَلْمَانُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَلَاءٌ كَمَاذَا؟ فَقَالَ: وَلَاءٌ كَوَلَايَتِي، مَنْ كُنْتُ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ، فَعَلِيٌّ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ

ص: 56

1- الأُمالي (للطوسي)، ص 333، مجلس 12، ح 7 و ص 555، مجلس 20، 5؛ بحار الأنوار، ج 31، ص 368، ح 20؛ الغدير، ج 1، ص 328؛ كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، ص 423؛ نهج الحق و كشف الصدق، ص 392.

تَعَالَى ذِكْرُهُ: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»، فَكَبَّرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ! تَمَامُ نُبُوتِي وَتَمَامُ دِينِ اللَّهِ وَوَلَايَةُ عَلِيِّ بَعْدِي. (1)

آیا می دانید که خداوند عزّ و جلّ مولای من است و من مولای مؤمنانم و من از خود ایشان بر ایشان اولی هستم؟ گفتند: آری، ای رسول خدا!

پس فرمودند: ای علی! برخیز، و من برخاستم، آن گاه فرمودند: هر که من مولای اویم، پس اکنون علی مولای اوست، خداوند! با هر آنکه با او دوستی ورزید، دوستی نما و با هر که با او دشمنی نمود، دشمن باش. پس سلمان برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا! این چگونه ولایتی است؟ فرمودند: ولایتی همچون ولایت من، هر کس من بر جان او اولویت دارم، علی نیز بر او اولویت دارد، در این هنگام خدای متعال این آیه را نازل فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»، پس پیامبر صَدَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تكبير گفتند و فرمودند: الله اكبر بر تمام گشتن نبوت من، که دین خدا، با ولایت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ پس از من، کامل و تمام گشت.

ص: 57

1- الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، ج 1، ص 147؛ بحار الأنوار، ج 31، ص 411، باب 27، ح 1؛ التحصين لأسرار ما زاد من كتاب اليقين، ص 633؛ كتاب سليم بن قيس الهلالي، ج 2، ص 644، ح 11؛ كمال الدين و تمام النعمة، ج 1، ص 276، ح 25.

یکی از نکاتی که در این احتجاج ها قابل توجه است، فهم صحابه است، یعنی هنگامی که حضرت علی علیه السلام به حدیث غدیر استدلال می کنند، صحابه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ علاوه بر این که هیچ اعتراضی نمی کنند که مثلاً این حدیث چه ربطی به امامت شما دارد، بلکه همه بدون استثناء این دلالت را قبول داشته، تصدیق و تأیید می کنند.

احتجاج در رجب کوفه

احمد بن حنبل در کتاب مسندش، به سند خود از ابو طفیل روایت کرده که گفت: حضرت علی علیه السلام مردم را در «رجب کوفه» (1) جمع نمودند و به ایشان فرمودند: شما را به خدا سوگند می دهم! هر مرد مسلمانی که شنیده است از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که در روز غدیر خم چه فرمودند، برخیزد و شهادت دهد، پس سی نفر برخاستند؛ ولی ابو نعیم گفت: پس جمع کثیری برخاسته شهادت دادند که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حالی که دست آن حضرت را گرفته بودند، فرمودند:

ص: 58

1- مقصود از رجب، جایی در وسط صحن مسجد کوفه است، که حضرت علی علیه السلام معمولاً برای قضاوت یا موعظه کردن در آنجا می نشستند.

أَتَعْلَمُونَ أَنِّي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ؟ قَالُوا: نَعَمْ، يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيَّْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهَ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ».

آیا می دانید که من به مؤمنین از خودشان اختیاردارترم؟ گفتند: بله، ای رسول الله! پس فرمودند: هر که من مولای او می باشم این علی مولای اوست، بار خدایا! دوست بدار هر که را با او دوستی کند و دشمنی کن با هر کس که با او دشمنی کند و یاری کن آنکه او را یاری نماید. (1)

و همچنین مرحوم علامه امینی قدس سره در کتاب شریف «الغدیر» روایت دیگری را از کتاب مسند احمد حنبل، نقل نموده که او به سند خودش از ریاح بن حارث نقل کرده که گفت: گروهی در رحبه (صحن مسجد کوفه) نزد حضرت علی علیه السلام آمده و عرض کردند:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَانَا، قَالَ: كَيْفَ أَكُونُ مَوْلَاكُمْ وَأَنْتُمْ قَوْمٌ عَرَبٌ؟

قَالُوا: سَدِّعْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ يَوْمَ غَدِيرِ حُمٍّ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيَّْ مَوْلَاهُ»، قَالَ رِيَّاحٌ: فَلَمَّا مَضَوْا اتَّبَعْتُهُمْ وَسَأَلْتُ مِنْ هَؤُلَاءِ، قَالُوا: نَفَرْنَا مِنَ الْأَنْصَارِ فِيهِمْ أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ.

ص: 59

1- إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج 3، ص 288، ح 402 و ج 3، ص 288، ح 405؛ بحار الأنوار، ج 37، ص 188، ح 72؛ الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، ج 1، ص 151، ح 232؛ عمدة عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار، ص 93، ح 115.

سلام بر تو ای مولای ما! حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَامُ فرمودند: چگونه من مولای شما هستم، در حالی که شما گروهی عرب هستید؟ گفتند: ما از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در روز غدیر شنیدیم که می فرمودند: «هر کس که من مولای اویم، پس همانا این علی مولای اوست».

ریاح گفت: وقتی آنها رفتند، من تعقیبشان کردم (و از چند نفر پرسیدم) این ها که هستند؟ گفتند: گروهی از انصارند، که در میانشان ابو ایوب انصاری است. (1)

نتیجه کتمان حدیث غدیر

مرحوم شیخ مفید قدس سره در کتاب «الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد»، روایتی را از زید بن ارقم نقل نموده که حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَامُ مردم را در مسجد کوفه سوگند دادند و فرمودند:

أَشْهَدُ اللَّهَ! رَجُلًا سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ»، فَقَامَ اثْنَا عَشَرَ بَدْرِيًّا سِتَّةً مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ وَسِتَّةً مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ، فَشَهِدُوا بِذَلِكَ.

ص: 60

1- بحار الانوار، ج 37، ص 148؛ تذكرة الخواص، ص 36؛ عمدة عيون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، ص 94، ح 118؛ غاية المرام و حجة الخصام، ج 1، ص 268، ح 6؛ الغدير، ج 1، ص 381، ح 5؛ كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج 1، ص 298.

قَالَ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمٍ: وَكُنْتُ أَنَا فِيْمَنْ سَمِعَ ذَلِكَ، فَكَتَمْتُهُ، فَذَهَبَ اللَّهُ بِبَصْرِي، وَكَانَ يَتَنَدَّمُ عَلَيَّ مَا فَاتَهُ مِنَ الشَّهَادَةِ وَيَسْتَغْفِرُ.

شما را به خدا قسم می‌دهم! هر که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده که می‌فرمودند: «هر کس که من مولای او هستم علی نیز مولای اوست، خدایا! دوست بدار هر کس او را دوست دارد و دشمن بدار کسی که با او دشمنی کند»، برخیزد و شهادت دهد. پس دوازده نفر از اهل بدر، که شش نفرشان در سمت راست منبر بودند و شش نفر در سمت چپ، برخاسته و شهادت دادند.

زید بن ارقم گفت: من نیز از کسانی بودم که این سخن را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده بودم، ولی کتمان کردم و شهادت ندادم، پس خداوند بینائی را از من گرفت، لذا من همیشه از این که آن روز شهادت ندادم پشیمانم، و از خدا آمرزش می‌خواهم. (1)

و همچنین ابن ابی الحدید معتزلی، در کتاب «شرح نهج البلاغه»، روایت دیگری را از سلیمان مؤذن نقل کرده که حضرت علی علیه السلام مردم را سوگند دادند، که هر کس از آنها شنیده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمودند: هر

ص: 61

1- الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج 1، ص 352؛ بحار الأنوار، ج 41، ص 205، ح 21 و ج 42، ص 148، ح 10؛ الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 208، ح 50؛ كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج 1، ص 283.

که من مولای او هستم این علی مولای اوست، گواهی دهد، پس گروهی بدان شهادت دادند.

وَأَمْسَكَ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمٍ، فَلَمْ يَشْهَدْ، وَكَانَ يَعْلَمُهَا، فَدَعَا عَلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذَهَابِ الْبَصَرِ، فَعَمِيَ، فَكَانَ يُحَدِّثُ النَّاسَ بِالْحَدِيثِ بَعْدَ مَا كُفَّ بَصَرُهُ.

ولی زید بن ارقم، با اینکه از آن آگاهی داشت، به آن شهادت نداد، پس حضرت علی علیه السلام او را نفرین کردند که خدا بینائی را از تو بگیرد، پس او نابینا شد، پس از نابینا شدن، داستان این گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را برای مردم بیان می کرد. (1)

مرحوم شیخ صدوق قدس سره در کتاب شریف «الأمالی» روایتی را از جابر بن عبد الله انصاری نقل نموده که گفت: حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام برای ما خطبه ای خواندند و نخست خدای را حمد و ثنا گفتند و سپس فرمودند:

ای مردم! به راستی که جلوی این منبر شما چهار گروه از اصحاب حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستند و از آن ها انس بن مالک و براء بن عازب الانصاری و اشعث بن قیس الکندی و خالد بن یزید البجلی می باشند.

ص: 62

1- بحار الأنوار، ج 37، ص 200؛ دلائل الصدق لنهج الحق، ج 6، ص 389؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج 4، ص 74.

سپس روی به سوی انس بن مالک نموده و فرمودند:

يَا اَنَسُ! اِنْ كُنْتَ سَمِعْتَ مِنْ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُوْلُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاً، ثُمَّ لَمْ تَشْهَدْ لِيَّ الْيَوْمَ بِالْوَلَايَةِ، فَلَا اَمَاتَكَ اللّٰهُ حَتّٰى يَبْتَلِيَكَ بِبَرَصٍ لَا تُعْطِيهِ الْعِمَامَةُ.

وَأَمَّا أَنْتَ يَا أَشَدَّ عَثًّا! فَإِنْ كُنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاً، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، ثُمَّ لَمْ تَشْهَدْ لِيَّ الْيَوْمَ بِالْوَلَايَةِ، فَلَا أَمَاتَكَ اللَّهُ حَتَّى يَذْهَبَ بِكَرِيمَتِكَ.

وَأَمَّا أَنْتَ يَا خَالِدَ بْنَ يَزِيدَ! إِنْ كُنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاً، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، ثُمَّ لَمْ تَشْهَدْ لِيَّ الْيَوْمَ بِالْوَلَايَةِ، فَلَا أَمَاتَكَ اللَّهُ إِلَّا مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً.

وَأَمَّا أَنْتَ يَا بَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ! إِنْ كُنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاً، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، ثُمَّ لَمْ تَشْهَدْ لِيَّ الْيَوْمَ بِالْوَلَايَةِ، فَلَا أَمَاتَكَ اللَّهُ إِلَّا حَيْثُ هَاجَرْتَ مِنْهُ.

ای انس! اگر از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیده ای که فرمودند: هر که من مولای او هستم، اکنون این علی نیز مولای اوست، و امروز به ولایت من شهادت ندهی، خداوند تو را از دنیا نمی برد مگر آنکه تو را به پیسی مبتلا گرداند، به طوری که عمامه آنرا نپوشاند.

ص: 63

و اما تو ای اشعث! اگر از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمْ شنیده ای که فرمودند: هر که من مولای او هستم، اکنون این علی نیز مولای اوست، خداوند! با هر که با او دوستی نمود، دوست باش، و با هر که با او دشمنی کرد، دشمن باش، ولی امروز به ولایت من شهادت ندهی، خداوند تو را از دنیا نمی برد مگر اینکه دو چشمت را کور کرده باشد.

و اما تو ای خالد بن یزید! اگر از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمْ شنیده ای که فرمودند: هر که من مولای او هستم، پس این علی نیز مولای اوست، خداوند! با هر که با او دوستی نمود، دوست باش، و با هر که با او دشمنی کرد، دشمن باش، ولی امروز به ولایت من شهادت ندهی، خداوند تو را به مرگ جاهلیت بمیراند.

و اما تو ای براء بن عازب! اگر از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمْ شنیده ای که فرمودند: هر که من مولای او هستم، اکنون این علی نیز مولای اوست، خداوند! با هر که با او دوستی نمود، دوست باش، و با هر که با او دشمنی کرد، دشمن باش، ولی امروز به ولایت من شهادت ندهی، خداوند تو را در همان جایی بمیراند که از آن جا هجرت نمودی.

جابر بن عبد الله الانصاری گفت: به خدا سوگند! انس بن مالک را دیدم که به پیسی مبتلا شده بود و می کوشید آن را با عمامه بپوشاند ولی پوشیده نمی شد، و اشعث بن قیس را دیدم که دو چشمش نابینا شده بود

و می گفت: خدا را شکر که نفرین امیر المومنین علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام را بر کوری من در دنیا قرار داد و ایشان نفرینی از عذاب آخرت برایم نکرد، تا عذاب گردم. و اما خالد بن یزید درگذشت و خانواده اش می خواستند او را دفن کنند و در خانه اش برای او قبری کردند و او را به خاک سپردند و قبیله کنده این خبر را شنیدند و سوار بر اسب و شترهایی به در خانه اش آمدند و شتران را در آنجا پی کردند و اینگونه بود که او پسان جاهلیت درگذشت. و اما براء بن عازب نیز از سوی معاویه والی یمن شد و در حالی که از آن جا هجرت نموده بود، در همان جا درگذشت. (1)

مرحوم شیخ مفید قدس سره در کتاب «الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد» روایتی را از طلحة بن عمیره نقل کرده که گفت: حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام مردم را در باره گفتار رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که فرمودند: «هر کس من مولای اویم، اینک علی مولای اوست»، سوگند دادند؛ پس دوازده نفر از انصار شهادت دادند، ولی انس بن مالک که در بین آن ها بود، گواهی نداد، پس امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام به او فرمودند:

يَا أُنْسُ! قَالَ: لَبَّيْكَ، قَالَ: مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَشْهَدَ وَقَدْ سَمِعْتَ مَا سَمِعُوا؟ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! كَبُرْتُ وَنَسِيتُ، فَقَالَ أَمِيرُ

ص: 65

1- إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج 3، ص 451، ح 62؛ الأمايلي (للصدوق)، ص 122، مجلس 26، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 31، ص 446، ح 3 و 4؛ الخصال، ج 1، ص 219، ح 44.

الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ كَاذِبًا فَاصْرِبْهُ بِيَاضٍ أَوْ بَوَاصِحٍ لَا تُؤَارِيهِ الْعِمَامَةُ.

قَالَ طَلْحَةُ بْنُ عَمِيرَةَ: فَأَشْهَدُ بِاللَّهِ! لَقَدْ رَأَيْتَهَا بِيَضَاءٍ بَيْنَ عَيْنَيْهِ.

ای انس! عرض کرد: بله، حضرت فرمودند: چه چیزی مانع شهادت دادن تو شد، با اینکه تو هم شنیدی آنچه اینان شنیده اند؟ عرض کرد: ای امیر مؤمنان! سالمند و پیر شده ام و فراموش کرده ام! پس امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ گفتند: بار خدایا! اگر این مرد دروغ می گوید او را به یک سفیدی یا یک پیسی (در سرش) مبتلا نما، که عمامه (هر چه بر سر بندد) آن را نپوشاند.

طلحة بن عمیره گفت: خدا را گواه می گیرم! که سفیدی (پسی) را در بین دو چشمش دیدم. (1)

احتجاج در جنگ جمل

در میدان جنگ جمل در بصره، امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به طلحه فرمودند:

ص: 66

1- الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج 1، ص 351؛ بحار الأنوار، ج 41، ص 204، ح 20 و ج 42، ص 148، ح 9؛ الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 208، ح 49؛ شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ج 1، ص 232، ح 221؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج 4، ص 74؛ كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج 1، ص 283.

أَنْشِدُكَ اللَّهُ! سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْتِي مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَلِمَ تَقَاتِلَنِي؟ لَمْ أَذْكَرْ، فَانصَرَفَ طَلْحَةُ مِنْ قِتَالِهِ.

تورا به خدا قسم می دهم! آیا از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدی که می فرمودند: هر کس من مولای اویم پس علی نیز مولای اوست، خدایا! دوستدارش را دوست بدار و با دشمنش دشمنی کن؟ طلحه جواب داد: آری، حضرت فرمودند: پس چرا با من می جنگی؟ گفت: یادم نبود، سپس طلحه برگشت و از جنگ انصراف داد. (1)

احتجاج در جنگ صفین

از جناب سلیم بن قیس هلالی نقل شده که در جنگ صفین ما در خدمت امیر المؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بودیم، که فرستادگان معاویه، ابو درداء و ابو هریره، نامه ای را برای آن حضرت آوردند و به ایشان تحویل دادند، پس از خواندن آن نامه، حضرت فرمودند: آنچه را که معاویه به وسیله شما برای من فرستاده بود، را دیدم، اکنون از من نیز بشنوید و همان گونه که به من ابلاغ کردید، از طرف من نیز، پیام مرا به او ابلاغ

ص: 67

1- إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج 3، ص 268، ح 202؛ إحقاق الحق وإزهاق الباطل، ج 6، ص 336؛ تاریخ مدینه دمشق لابن عساکر، ج 25، ص 108؛ كنز العمال للمتقي الهندي، ج 11، ص 332؛ مستدرک الصحيحین للحاکم النیشابوری، ج 3، ص 371؛ المناقب الخوارزمی، ص 183، ح 221.

کنید، آن دو گفتند: بسیار خوب، پس حضرت علی علیه السلام پاسخی طولانی در جواب معاویه بیان فرمودند تا اینکه سخن ایشان به مسئله غدیر خُم رسید، لذا فرمودند:

فَنَصَّ بِنَبِيِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِغَدِيرِ خُحْمٍ، وَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرْسَلَنِي بِرِسَالَةٍ ضَاقَ بِهَا صَدْرِي، وَظَنَنْتُ أَنَّ النَّاسَ مُكَذِّبُونِي، فَأَوْعَدَنِي لِأَبْلَعَنَّهَا أَوْ لِيُعَذِّبَنِي، فَمَنْ يَا عَلِيُّ! ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ بَعْدَ أَنْ أَمَرَ أَنْ يُنَادَى بِالصَّلَاةِ جَامِعَةً فَصَلَّى بِهِمُ الظُّهْرَ ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَأَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ، مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ.

فَقَامَ إِلَيْهِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيُّ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وِلَاءٌ كَمَاذَا؟ فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ، فَعَلِيٌّ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»، فَقَالَ لَهُ سَلْمَانُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنْزَلْتَ هَذِهِ الْآيَاتِ فِي عَلِيٍّ خَاصَّةً؟ قَالَ: بَلْ فِيهِ وَفِي أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خُم مرا به جانشینی خویش برگماشتند و فرمودند: همانا خدای عز و جل مرا همراه با پیامی فرستاده است که سینه ام را می فشارد و گمان می کردم که مردم مرا تکذیب کنند، پس خداوند مرا تهدید فرمود که حتماً آن پیام را برسانم و گر نه مرا عذاب خواهد کرد،

(پس خطاب به من فرمودند:) ای علی! برخیز، و پس از این که دستور دادند مردم را برای نماز جماعت بخوانند، و خود با آنان نماز ظهر را به جای آوردند، پس با صدای هر چه بلندتر فرمودند: ای مردم! بدانید که خدا مولای من است و من مولای مؤمنان، و من نسبت به مؤمنان شایسته تر و سزاوارتر از آنان نسبت به خودشان هستم، پس هر کس که من مولای اویم، علی نیز مولای اوست، خدایا! کسی را که دوستدار اوست دوست بدار و آن کس که با او دشمنی می کند دشمن بدار.

پس سلمان فارسی به سوی آن حضرت برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا! این چگونه ولایتی است؟ آن حضرت فرمودند: هر کس که من به او از خودش سزاوارترم، پس علی نیز نسبت به او شایسته تر از خود اوست، پس خداوند عزّ و جلّ این آیه را نازل فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»، پس سلمان به ایشان عرض کرد: ای رسول خدا! آیا این آیات مخصوص علی علیه السّلام نازل شده است؟ حضرت فرمودند: بلکه در باره اوست و در باره اوصیای من تا روز قیامت نازل گردیده است. (1)

ص: 69

1- بحار الأنوار، ج 33، ص 147، ح 421؛ حلیة الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار علیهم السّلام، ج 4، ص 84، ح 2؛ الغدير (علامة امینی)، ج 1، ص 396؛ الغيبة (للنعمانی)، ص 69، ح 8؛ کتاب سلیم بن قیس الهاللی، ج 2، ص 758، ح 25؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 276، ح 25.

احتجاج در نامه ای پس از جنگ نهروان

مرحوم سید بن طاووس قدس سره در کتاب «کشف المحجّة لثمره المهجّة»، روایتی را نقل نموده که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام هنگامی که از جنگ نهروان برگشتند، نامه ای مرقوم فرمودند و دستور دادند در هر نماز جمعه ای برای مردم خوانده شود؛ زیرا مردم از ایشان درباره ابوبکر، عمر و عثمان سؤال کرده بودند.

امام علیه السلام خشمگین شده و فرمودند: تمام وقت خود را صرف پرسیدن از چیزی کرده اید که به شما ربطی ندارد، در حالی که مصر توسط دشمن فتح شده و معاویه بن خدیج، محمد بن ابوبکر را کشته اند. چه مصیبت بزرگی است از دست دادن او و سوگ محمد برای من چه سنگین است! به خدا سوگند! او همانند یکی از فرزندانم بود.

تا آنجا که در این نامه بیان فرمودند:

فَمَا جَاَزَ لِقُرَيْشٍ مِنْ فَضْلِهَا عَلَيْهَا بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جَاَزَ لِبَنِي هَاشِمٍ عَلَى قُرَيْشٍ، وَجَاَزَ لِي عَلَى بَنِي هَاشِمٍ، يَقُولُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»، إِلَّا أَنْ تَدَّعِيَ قُرَيْشٌ فَضْلَهَا عَلَى الْعَرَبِ بِغَيْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَإِنْ شَاءُوا فَلْيَقُولُوا ذَلِكَ.

شایستگی ها و فضائلی به خاطر وجود پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای قریش وجود دارد که همان شایستگی و برتری را بنی هاشم بر قریش دارد، و همین

برتری برای من نسبت به بنی هاشم است، بنا به فرمایش پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در روز غدیر خُم که فرمودند: هر کس من مولای او هستم پس علی نیز مولای اوست. مگر این که قریش ادعا کنند بدون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر عرب فضیلت و برتری دارند، پس اگر می خواهید این چنین بگویند، بگذار بگویند! (1)

احتجاج حضرت فاطمه سلام الله علیها

مرحوم علامه امینی قدس سره در کتاب شریف «الغدیر» روایتی را از کتاب «أسنى المطالب في مناقب علي بن أبي طالب عليه السلام» نقل نموده که به سند خودش از فاطمه و زینب و ام کلثوم دختران حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام، از فاطمه دختر امام صادق علیه السلام، از فاطمه دختر امام باقر علیه السلام، از فاطمه دختر امام سجاد علیه السلام، از فاطمه و سکینه دختران امام حسین علیه السلام، از ام کلثوم دختر حضرت فاطمه سلام الله علیها، نقل کرده که حضرت فاطمه سلام الله علیها دختر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

أَنْتِ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ؟
«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاةً فَعَلَيْتِي مَوْلَاةٌ»، وَقَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَنْتِ

ص: 71

1- بحار الأنوار، ج 30، ص 14، ح 1؛ كشف المحجة لثمره المهجة، ص 246؛ نوادر الأخبار فيما يتعلق بأصول الدين (للفيض)، ص 197.

آیا فراموش کردید سخن رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را در روز غدیر که می فرمودند: «هر کس من مولای اویم پس علی نیز مولای اوست»، و گفتار ایشان را که (به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمودند: «تو نسبت به من مثل هارون نسبت به موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ هستی»؟! (1)

احتجاج امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ

صاحب کتاب «ینایع المودّة» خطبه ای از حضرت امام حسن مجتبی عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل نموده که پس از شهادت پدر بزرگوارشان، آن را ایراد نمودند. در فرازی از آن فرمودند:

به تحقیق این امت از جدّم رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیده اند که به پدرم می فرمودند: تو نسبت به من مثل هارون به موسی هستی مگر اینکه پس از من دیگر پیامبری نمی باشد.

وَقَدْ رَأَوْهُ وَ سَمِعُوهُ صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حِينَ أَخَذَ بِيَدِ أَبِي بَغْدِيرٍ حُجْرًا وَقَالَ لَهُمْ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْتِي مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، ثُمَّ أَمَرَهُمْ أَنْ يُبَلِّغَ الشَّاهِدُ مِنْهُمْ الْعَائِبَ.

ص: 72

1- أسنى المطالب فى مناقب الإمام على عَلَيْهِ السَّلَامُ (ابن الجزري)، ص 50؛ عبقات الانوار، ج 7، ص 111 و ص 137 و ج 10، ص 261؛ الغدير، ج 1، ص 397.

و به تحقیق آن ها هنگامی که در غدیر خُم رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ دست پدرم را بالا بردند، ایشان را دیدند و از آن حضرت شنیدند که برای آنها فرمودند: هر کس من مولای او هستم پس علی نیز مولای اوست، خدایا! دوستانش را دوست بدار و با دشمنش دشمنی کن؛ سپس به آنان امر کردند که حاضران و شاهدان این حادثه را به غایبان برسانند. (1)

احتجاج امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ

محمد بن مسعود عیاشی در تفسیرش روایتی را از امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل نموده که فرمودند: هنگامی که جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ در حَجَّة الوداع با اعلان امر علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ بر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرود آمد و این آیه را نازل فرمود: «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»، تا آخر آیه، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ سه روز صبر کردند تا این که به جحفه رسیدند، پس از ترس این که مردم متفرق شوند دست حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را نگرفتند، ولی هنگامی که در روز غدیر در جحفه و در مکانی به نام «مهیعة» فرود آمدند، ندای نماز جماعت سردادند، پس وقتی مردم جمع شدند، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمودند:

مَنْ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟ قَالَ: فَجَهَرُوا، فَقَالَ: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُمُ الثَّانِيَةَ، فَقَالَ: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُمُ الثَّالِثَةَ، فَقَالَ: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ،

ص: 73

1- الغدير (علامة اميني)، ج 1، ص 398؛ ينابيع المودة لذو القربى، ج 3، ص 369.

فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ، فَإِنَّهُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ، وَهُوَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ مِنْ بَعْدِي.

چه کسی سزاوارتر از خودتان به شماست؟ راوی گفت: پس مردم با صدای بلند گفتند: خدا و رسول او، پس برای بار دوم سؤال خود را تکرار فرمودند، که باز هم گفتند: خدا و رسول او، و بار سوم نیز همین سؤال را پرسیدند و آنها گفتند: خدا و رسول او، سپس دست حضرت علی علیه السلام را بلند کرده و فرمودند: هر کس من مولای اویم، اینک علی نیز مولای اوست، خداوندا! دوست بدار دوستدارش را و دشمن باش با آنکه با او دشمنی کند، و یاری کن هر کس را که یاری اش کند و خوار و ذلیل کن آنکه او را واگذارد، چرا که او از من است و من از او هستم، و او نسبت به من مثل هارون نسبت به موسی است، با این تفاوت که پس از من دیگر پیامبری نخواهد بود. (1)

و باز جناب عیاشی در تفسیرش از زیاد بن منذر روایتی را نقل نموده که گفت: در محضر حضرت امام محمد باقر علیه السلام نشسته بودیم که مردی از اهل

ص: 74

1- بحار الأنوار، ج 37، ص 139، ح 32؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 337، ح 3218؛ تفسیر العیاشی، ج 1، ص 332، ح 153.

بصره به نام عثمان اعشى وارد شد و آنچه حسن بصرى در باره آيه «تبليغ» گفته بود را بيان كرد و از حضرت صحت آن را جويآ شد.

پس امام باقر عليه السلام مسائلى را مطرح كردند تا اينكه فرمودند:

ثُمَّ أَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَأْمُرُكَ أَنْ تَدُلَّ أُمَّتَكَ مِنْ وَلِيِّهِمْ عَلَى مِثْلِ مَا دَلَّكَ عَلَيْهِ فِي صَلَاتِهِمْ وَزَكَاتِهِمْ وَصِيَامِهِمْ وَحَجِّهِمْ.

قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: رَبِّ! أُمَّتِي حَدِيثُو عَهْدٍ بِالْجَاهِلِيَّةِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»، تَفْسِيرُهَا أَتَخَشَى النَّاسَ، فَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ.

فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَرَفَعَهَا، فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انصُرْ مَنْ نصره وَ اخذلْ مَنْ خذله وَ أَحِبَّ مَنْ أَحَبَّه وَ أَبْغِضْ مَنْ أَبْغَضَهُ.

سپس جبرئيل نزد آن حضرت آمده و گفت: همانا خداى تبارك و تعالى به تو امر مى كند كه ائت خود را به وليّ شان رهنمون سازى، همان گونه كه ايشان را به نماز، زكات، روزه و حجّ شان رهنمون ساختى و حجّت را بر او تمام كرد.

راوى گفت: پس رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: ائت من چندان از دوران جاهليت دور نشده اند! پس خداوند آيه: «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ

إِنَّكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»، را نازل فرمود که تفسیر آن چنین است: آیا از مردم می ترسی؟ خدا تو را از گزند مردم حفظ می کند!

پس رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برخاسته، دست حضرت علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام را گرفتند و بالا بردند و فرمودند: هر که من مولای اویم، اینک علی نیز مولای اوست، خداوندا! دوستدارش را دوست بدار و با دشمنش دشمنی کن و یاورش را یاری رسان و خوار و ذلیل کن آنکه او را فرو گذارد و دوست بدار هر کس که او را دوست دارد و با هر که کینه او را دارد کینه توزی نما. (1)

احتجاج امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام

مرحوم محمد بن یعقوب کلینی قدس سره در کتاب شریف «الکافی» روایتی را از حسان جمال نقل نموده که گفت: حضرت امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَام را از مدینه به مکه سوار بر شتر بردم و هنگامی که به مسجد غدیر رسیدیم، به سمت چپ مسجد نگاه کردند و فرمودند:

ص: 76

1- بحار الأنوار، ج 37، ص 140، ح 34؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 338، ح 3220؛ تفسیر العیاشی، ج 1، ص 333، ح 154.

ذَلِكَ مَوْضِعٌ قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَيْثُ قَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً هُوَ فَعَلَيَّْ مَوْلَاً، ثُمَّ نَظَرَ إِلَى الْجَانِبِ الْآخَرَ، فَقَالَ: ذَلِكَ مَوْضِعٌ فَسَّ طَاطِ أَبِي فُلَانٍ وَفُلَانٍ وَفُلَانٍ وَسَلِّمِ مَوْلَى أَبِي حُدَيْفَةَ وَ أَبِي عُبَيْدَةَ بْنِ الْجَرَّاحِ، فَلَمَّا أَنْ رَأَوْهُ رَافِعاً يَدَهُ قَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: انظُرُوا إِلَى عَيْنَيْهِ تَدُورَانِ، كَأَنَّهُمَا عَيْنَا مَجْنُونٍ، فَنَزَلَ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهَذِهِ الْآيَةِ: «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزِلُّوكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ»، «وَ مَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (1).

آن جا قدمگاه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که در آن فرمودند: «هر که من مولای اویم، پس علی نیز مولای اوست». سپس به سمت دیگر مسجد نگاه کردند و فرمودند: و آن جا محل خیمه ابو فلان و فلان، سالم غلام ابو حذیفه و ابو عبیده جراح است که هنگامی که دیدند رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دست حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را بالا بردند، یکی از آن ها گفت: به چشمان او نگاه کنید! مانند چشمان یک دیوانه می چرخند! (نعوذ بالله) پس جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ به همراه این آیه نازل شد: «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزِلُّوكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ»، «وَ مَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (2).

ص: 77

1- سورة قلم، آیه 51 و 52.

2- بحار الأنوار، ج 37، ص 172، ح 55 و ج 97، ص 225، ح 21؛ البرهان في تفسير القرآن، ج 5، ص 464، ح 10992؛ تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 13، ص 396؛ تفسير نور الثقلين، ج 5، ص 399، ح 62؛ الكافي، ج 4، ص 566، ح 2؛ مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج 18، ص 283، ح 2.

و باز مرحوم محمد بن یعقوب کلینی قدس سره در کتاب شریف «الکافی» روایتی را از عبد الرحمن بن سالم نقل نموده که او از قول پدرش گفت: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم: آیا مسلمانان به جز عید روز جمعه و قربان و فطر، عید دیگری دارند؟ فرمودند: بله، عیدی که به مراتب حرمتش بزرگ تر است! عرض کردم: فدایتان شوم! این عید کدام عید است؟ حضرت فرمودند:

الْيَوْمَ الَّذِي نَصَبَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ؛ قُلْتُ: وَ أَيُّ يَوْمٍ هُوَ؟ قَالَ: وَ مَا تَصْنَعُ بِالْيَوْمِ إِنَّ السَّنَةَ تَدُورُ وَ لَكِنَّهُ يَوْمٌ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ.

روزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امیرالمؤمنین علیه السلام را به ولایت و امامت منصوب نموده و فرمودند: «هر که من مولای اویم، اینک علی نیز مولای اوست». عرض کردم: این روز کدام روز است؟ فرمودند: به دلیل اینکه گردش ایام در سال متغیر است، روز ثابتی نیست، ولی آن، روز هجدهم ذی الحجه است. (1)

ص: 78

1- إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج 3، ص 18، ح 63؛ بحار الأنوار، ج 37، ص 172، ح 54؛ الکافی، ج 4، ص 149، ح 3؛ مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج 16، ص 366، ح 3.

مرحوم علامه مجلسی قدس سره زیارتی را از قول مرحوم شیخ مفید قدس سره نقل نموده که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: پدرم حضرت امام هادی علیه السلام در روز عید غدیر، همان سالی که معتصم ایشان را احضار نمود، جدّ بزرگوارشان امیرالمؤمنین علیه السلام را اینگونه زیارت کردند: (البته این زیارت طولانی است و معروف است به زیارت غدیریّه امیرالمؤمنین علیه السلام)

تا آنجا که فرمودند:

فَوَضَعَ عَلَيَّ نَفْسِيهِ أَوْزَارَ الْمَسِيرِ وَ نَهَضَ فِي رَمَضَاءِ الْهَجِيرِ، فَخَطَبَ، فَأَسْمَعَ وَ نَادَى، فَأَبْلَغَ، ثُمَّ سَأَلَهُمْ أَجْمَعُ، فَقَالَ: هَلْ بَلَّغْتُ؟ فَقَالُوا: اللَّهُمَّ بَلَى، فَقَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ، ثُمَّ قَالَ: أَلَسْتُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ فَقَالُوا: بَلَى، فَأَخَذَ بِيَدِكَ وَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخذُلْ مَنْ خَذَلَهُ؛ فَمَا آمَنَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيكَ عَلَيَّ نَبِيِّهِ إِلَّا قَلِيلٌ. (الزيارة)

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سختی این کار را بر عهده گرفتند و در آن گرمای شدید برخاستند و خطبه ای ایراد فرمودند پس آن را به گوش مردم رساندند و ندا دادند و ابلاغ کردند. سپس از جمع آنان پرسیدند:

آیا حرفم را به شما رساندم؟ و همگی گفتند: بله، پس فرمودند: بار خدایا! تو شاهد باش، سپس فرمودند: آیا من از خود مؤمنان نسبت به آنان سزاوار نیستم؟ گفتند: بله، پس دست شما را گرفتند و فرمودند:

هر که من مولایش بودم این علی نیز مولای اوست، بار خدایا! با هر که با او دوستی نمود دوستی کن و با هر که با او دشمنی کرد دشمنی کن و هر که یاریش کرد را یاری کن و هر که رهایش کرد را رها کن.

ولی به آنچه خداوند درباره شما بر پیامبرش نازل فرمود، جز اندکی ایمان نیاوردند. (1)

احتجاج دوستان

اشاره

احتجاج عبد الله بن جعفر بر معاویه

جناب سلیم بن قیس هلالی در کتابش روایتی را از جناب عبد الله بن جعفر بن ابی طالب نقل نموده که گفت: به همراه امام حسن و امام حسین عَلَیْهِمَا السَّلَامُ به مجلس معاویه وارد شدیم در حالی که عبد الله بن عباس و فضل بن عباس نیز نزد او نشسته بودند.

ص: 80

1- بحار الأنوار، ج 97، ص 363، ح 6؛ المزار (لشهاد الاول)، ص 76؛ المزار الکبیر (لابن المشهدی)، ص 271؛ مفاتیح الجنان، زیارت امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَامُ در روز غدیر.

پس معاویه متوجه من شد و به من گفت: چقدر حسن و حسین را بزرگ می شماری؟ در حالی که آن دو از تو بهتر نیستند و پدرشان هم از پدر تو بهتر نیست! و اگر مادرشان فاطمه دختر رسول خدا نبود، هر آینه می گفتم که مادر تو اسماء بنت عمیس هم از او کمتر نیست!

پس در جواب به او گفتم: به خدا قسم! آگاهی تو نسبت به آنها و پدر و مادرشان کم است، و چنین نیست که پنداشتی، به خدا قسم! این دو از من بهترند و پدرشان از پدر من بهتر است، و مادرشان از مادر من بهتر است.

ای معاویه! تو غافل هستی از آنچه که من از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درباره آنها و درباره پدر و مادر آنها شنیده ام و من آن را حفظ کرده ام و در قلب خود جا داده ام و آن را روایت کرده ام.

معاویه گفت: آنچه شنیده ای را بیاور، ای پسر جعفر! به خدا قسم! تو نه دروغ می گوئی و نه مورد اتهام هستی.

پس گفتم: آنچه که من در این باره می دانم بزرگتر است از آنچه تو می پنداری، گفت: اگر چه از کوه احد و حراء هم بزرگتر باشد، من ترسی ندارم بعد از آنکه خداوند رفیق تو را کشت و جمع شما را متفرق ساخت و امر خلافت به اهلش رسید!! برایمان نقل کن که از آنچه شما بگوئید و ادعا کنید مرا باکی نیست.

گفتم: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که در باره این آیه از ایشان سؤال شد: «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ» (1)، فرمودند: همانا دیدم دوازده تن از پیشوایان گمراهی را که از منبر من بالا می روند و پایین می آیند، و امت مرا به صورت قهقرا به عقب می برند! در میان آنان، دو نفر از دو طایفه مختلف قریش یعنی «تیم» و «عدی» و سه نفر از بنی امیه و هفت نفر از فرزندان حکم بن ابی العاص بودند.

و نیز از آن حضرت شنیدم که می فرمودند: هر گاه فرزندان ابی العاص به پانزده نفر برسند کتاب خدا را مورد تجاوز و تحریف قرار می دهند و بندگان خدا را بردگان خود قرار می دهند و مال خدا را ثروت شخصی خود می پندارند.

يَا مُعَاوِيَةَ! إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ، وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ وَأَنَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَعُمَرُ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ وَأَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ وَسَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ وَسَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ وَأَبُو ذَرٍّ وَالْمِقْدَادُ وَالزُّبَيْرُ بْنُ الْعَوَّامِ، وَهُوَ يَقُولُ: أَلَسْتُ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ فَقُلْنَا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: أَلَيْسَ أَرْوَاجِي أُمَّهَاتِكُمْ؟ قُلْنَا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ»، وَضَرَبَ بِيَدَيْهِ عَلَى مَنْكِبِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَاوَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ».

ص: 82

أَيُّهَا النَّاسُ! أَنَا أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، لَيْسَ لَهُمْ مَعِيَ أَمْرٌ، وَعَلَيَّ مِنْ بَعْدِي أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، لَيْسَ لَهُمْ مَعَهُ أَمْرٌ، ثُمَّ ابْنِي الْحَسَنُ مِنْ بَعْدِ أَبِيهِ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، لَيْسَ لَهُمْ مَعَهُ أَمْرٌ، ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنُ مِنْ بَعْدِ أَخِيهِ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، لَيْسَ لَهُمْ مَعَهُ أَمْرٌ.

ثُمَّ عَادَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِذَا أَنَا اسْتُشِدَّ هِدْتُ فَعَلَيَّ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ، فَإِذَا اسْتُشِدَّ هِدَّ عَلَيَّ فَابْنِي الْحَسَنُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا اسْتُشِدَّ ابْنِي الْحَسَنُ فَابْنِي الْحُسَيْنُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ.

ای معاویه! همانا از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم در حالی که آن حضرت بر منبر بودند و من در برابر ایشان بودم و عمر بن ابی سلمه، و اسامه بن زید، و سعد بن ابی وقاص، و سلمان فارسی، و ابوذر، و مقداد، و زبیر بن عوام نیز در مقابل منبر حضور داشتند، پس حضرت فرمودند: آیا من به مؤمنین اولی (سزاوارتر) نیستم از خودشان؟ گفتیم: بله، ای رسول خدا! فرمودند: آیا زنان من مادران شما نیستند؟ گفتیم: بله، ای رسول خدا! فرمودند: «هر کس که من مولای او هستم، پس علی نیز مولای او است»، اولی (سزاوارتر) است به او از خودش و دست خود را بر

شأنه علی علیه السلام گذاشتند و فرمودند: «بار خدایا! دوست بدار آنکه را که او را دوست بدارد و دشمن بدار آنکه را که او را دشمن دارد».

ای مردم! من به مؤمنین اولی (سزاوارتر) هستم از خودشان و با وجود من برای آنان امری (اختیاری) نیست، (یعنی باید مطیع و به فرمان من باشند و از خود رأی و عقیده ابراز نکنند) و علی پس از من اولی (سزاوارتر) است به مؤمنین از خودشان و با وجود او برای آنان امری (اختیاری) نیست، سپس پسر من حسن اولی به مؤمنین است از خودشان و با وجود او برای آنها امری (اختیاری) نیست.

سپس بار دیگر خطاب به مردم نموده و فرمودند: ای مردم! هنگامی که من به شهادت برسم، علی به شما اولی است از خود شما، و زمانی که علی به شهادت برسد، پسر من حسن اولی به مؤمنین است از خود آنها، و زمانی که حسن به شهادت برسد، پسر من حسین اولی به مؤمنین است از خود آنها. (1)

ص: 84

1- الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسي)، ج 2، ص 285؛ بحار الانوار، ج 33، ص 265 و ج 44، ص 97، ح 9؛ الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللهامیم، ص 497؛ الغدير، ج 1، ص 400؛ کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج 2، ص 834، ح 42.

مرحوم علامه امینی قدس سره در کتاب شریف «الغدیر»، روایتی را از جناب اصبع بن نباته نقل کرده که گفت: حضرت علی علیه السلام در سال 37، در ایام جنگ صفین، نامه ای به معاویه نوشتند و آن را به وسیله من برای او فرستادند، اصبع گوید: وقتی بر معاویه وارد شدم بر زیر انداز چرمی نشسته بود و بر دو بالش سبز تکیه زده بود، در طرف راست او عمرو بن عاص، حوشب و ذو الکلاع بودند و در طرف چپ او برادرش عتبه، ابن عامر بن کرین، ولید بن عقبه، عبدالرحمن بن خالد و شرحبیل بن سمط بودند و در مقابلش ابو هریره، ابو درداء، نعمان بن بشیر و ابو امامه باهلی نشسته بودند.

وقتی معاویه نامه حضرت علی علیه السلام را خواند، گفت: علی کشدگان عثمان را به ما تسلیم نمی کند؟ اصبع بن نباته گوید: من گفتم خون عثمان را بهانه نکن، تو دنبال سلطنت و حکومت هستی. اگر در زمان حیات عثمان می خواستی او را یاری می کردی، ولی در کمین فرصت بودی تا قتل او را وسیله رسیدن به حکومت قرار دهی.

پس معاویه از این کلام من خشمناک شد و من خواستم خشم او را بیشتر کنم، پس به ابو هریره گفتم:

يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنِّي أَحْلَفُكَ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَبِحَقِّ حَبِيبِهِ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
أَلَّا أُخْبِرْتَنِي، أَشْهَدُ

غَدِيرِ حُمٍّ؟ قَالَ: بَلَى شَهِدْتُهُ، قُلْتُ: فَمَا سَمِعْتَهُ يَقُولُ فِي عَلِيٍّ؟ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَآلَاهُ وَعَادَ مَنْ عَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ».

قُلْتُ لَهُ: فَأَنْتَ إِذَا وَالَيْتَ عَدُوَّهُ وَعَادَيْتَ وَلِيَّهُ؛ فَتَتَفَسَّسَ أَبُو هُرَيْرَةَ صُعْدَاءَ وَقَالَ: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

ای صحابی رسول خدا! تو را قسم می دهم به خداوندی که غیر از او خدائی نیست، آگاه به پنهان و آشکار است، و به حقّ حبیب او، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم! که به من خبر ده آیا تو در روز غدیر حُم حضور داشتی؟

ابو هریره گفت: بله، حاضر بودم.

گفتم: پس درباره علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه شنیدی؟

گفت: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «هر کس من مولای او هستم پس علی هم مولای اوست، خدایا! دوستدارش را دوست مدار و با دشمنش دشمن باش و یاری کننده او را یاری کن و خوار کننده او را خوار کن».

من گفتم: پس در این هنگام تو با دوست او دشمن شدی و با دشمن او دوست شدی. پس ابو هریره نفس عمیقی کشید و کلمه استرجاع را بر زبان جاری ساخت. (1)

احتجاج جابر بن عبدالله انصاری

مرحوم علامه امینی قدس سره در کتاب شریف «الغدیر» روایتی را از عبد الله بن محمد بن عقیل نقل نموده که گفت: من نزد جابر بن عبد الله در خانه او بودم، و حضرت علی بن الحسین علیهما السلام، و محمد بن حنفیه، و ابو جعفر نیز حضور داشتند، در این هنگام مردی از اهل عراق وارد شد و به جابر گفت: تو را به خدا سوگند! آنچه را دیدی و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدی برای من حدیث کن.

پس جابر گفت:

كُنَّا بِالْجُحْفَةِ بِغَدِيرِ خُمٍّ، وَ ثَمَّ نَاسٌ كَثِيرٌ مِنْ جُهَيْنَةَ وَ مُزَيْنَةَ وَ غِفَارَ، فَخَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مِنْ خِيبَاءِ (أَوْ فُسْطَاطِ) فَأَشَارَ بِيَدِهِ ثَلَاثًا، فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَقَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيٌّْ مَوْلَاهُ».

ما در جحفه، در غدیر خم بودیم، و در آنجا مردم بسیار از (قبایل) جهینه، و مزینه، و غفار، بودند، پس در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از

ص: 87

1- الإيضاح (الفضل بن شاذان)، ص 537؛ تذكرة الخواص (سبط بن الجوزي)، ص 83؛ الغدير (علامه اميني)، ج 1، ص 405؛ المناقب (الخوارزمي)، ص 206.

خیمه خود بیرون آمدند و سه بار با دست خود اشاره کردند، سپس دست علی بن ابی طالب را گرفتند و فرمودند: «هر که من مولای اویم پس علی نیز مولای اوست».(1)

احتجاج حذیفه بن یمان در مدائن

جناب حسن بن محمد دیلمی در کتاب «إرشاد القلوب إلى الصواب» روایتی را از عبد الله بن سلمة نقل نموده که گفت: روزی، قبل از این که حضرت علی علیه السلام به عراق تشریف بیاورند، به عیادت حذیفه بن یمان رفتم؛ و او در مرضی به سر می برد که منتهی به فوت او شد، من همان روز از کوفه رسیده بودم. در نزد حذیفه بودم که جوانی انصاری وارد شد و حذیفه به او خوش آمد گفت و او را نزدیک خود نشاند. پس از این که عیادت کنندگان همگی رفتند، آن جوان رو به حذیفه نمود و گفت: ای ابا عبدالله! روزی از تو شنیدم که از بریده بن حصیب اسلمی حدیث نقل نمودی که او از یکی از آن هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آن ها امر نموده بود که با نام «امیرالمؤمنین» به حضرت علی علیه السلام سلام دهند، شنیده بود که به دوستش می گفته:

ص: 88

1- احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج 30، ص 410؛ غایة المرام و حجة الخصام، ج 1، ص 289، ح 61؛ الغدير، ج 1، ص 410؛ کفایة الطالب فی علی بن ابی طالب ع، ص 62.

مَا رَأَيْتَ الْيَوْمَ مَا صَنَعَ مُحَمَّدٌ بِابْنِ عَمِّهِ مِنَ التَّشْرِيفِ وَعُلُوِّ الْمُنْزَلَةِ، حَتَّى لَوْ قَدَرَ أَنْ يَجْعَلَهُ نَبِيًّا لَفَعَلَ، فَأَجَابَهُ صَاحِبُهُ، وَقَالَ: لَا يَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ، فَلَوْ فَقَدْنَا مُحَمَّدًا لَكَانَ قَوْلُهُ تَحْتَ أَقْدَامِنَا؛ وَقَدْ ظَنَنْتُ نِدَاءَ بُرَيْدَةَ لَهُمَا وَهُمَا عَلَى الْمِنْبَرِ أَنَّهُمَا صَاحِبَا الْقَوْلِ.

ندیدی محمد چه منزلت و جایگاه رفیعی را به پسر عموی خود درست کرد؟! اگر می توانست او را پس از خود پیامبر بکند، این کار را می کرد و دوستش به او پاسخ داده: برایت دشوار نیاید، اگر محمد از میان ما برود، این سخنش را زیر پاهایمان می گذاریم؛ و به گمانم بریده آن دو را در حالی که بر منبر نشسته بودند صدا زده بود که شما دو نفر بودید که این حرف را گفتید.

حذیفه گفت: بله، گوینده عمر بود و پاسخ دهنده ابوبکر بود. جوان گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، به خدا سوگند! این قوم هلاک شدند و اعمالشان باطل شد. حذیفه گفت: آن ها هنوز هم در آن ارتداد هستند، و خدا خود درباره ایشان بیشتر می داند.

جوان گفت: دوست می داشتم، کارهایی که در رابطه با این قضیه انجام دادند را بدانم، اما می بینم تو بیمار هستی و خوش ندارم که با حرف ها و پرسش هایم تو را خسته کنم. جوان برخاست تا برود که حذیفه گفت: نه، ای پسر برادرم! بنشین و ماجرای آن ها را از من بشنو، هر چند سخن از آنان مرا

رنجور می سازد، ولی گمان می کنم به زمان مرگم چیزی نمانده است و دوست ندارم که فریب موقعیت آن دو در میان مردم را بخوری. به این مقدار توانایی دارم که خیرخواه تو باشم و در مورد و اطاعت از امیرالمؤمنین عَلِيهِ السَّلَامُ و جایگاه و منزلت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ حرف بزنم...

تا آنجا که گفت:

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در بازگشت از آخرین حجّ شان (معروف به حجة الوداع) تصمیم داشتند که به محض این که به مدینه رسیدند، حضرت علی عَلِيهِ السَّلَامُ را جانشین خود گردانند و به مردم معرفی نمایند؛ آن حضرت دو شبانه روز از راه (مکه تا مدینه) را طی کردند، روز سوم که رسید، جبرئیل عَلِيهِ السَّلَامُ آیات پایانی سوره حجر را بر ایشان نازل نمود: «فَوَرَبِّكَ لَنَسَسْنَا لَهُمُ الجَمْعِينَ»، «عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ»، «فَاَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ»، «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ»(1).

پس رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ برخاستند و به سرعت رو به مدینه حرکت کردند تا حضرت علی عَلِيهِ السَّلَامُ را به عنوان پیشوای مردم منصوب کنند؛ شب چهارم که فرارسید، جبرئیل عَلِيهِ السَّلَامُ در آخر شب نازل شد و این آیه را بر ایشان خواند: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ

ص: 90

تَفَعَّلَ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (1)، و کافران

همان هایی بودند که قصد جان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را کرده بودند.

پس رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: ای جبرئیل! آیا نمی بینی که چگونه با شتاب و بی وقفه به سوی مدینه می روم تا ولایت علی را بر شاهدان و غائبان واجب گردانم؟

جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ به ایشان عرض کرد: خداوند تو را فرمان می دهد که فردا، تا در اولین منزل فرود آمدی، ولایت او را واجب گردانی. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: چشم، ای جبرئیل! همین فردا این کار را انجام می دهیم، إن شاء الله.

وَأَمَرَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالرَّحِيلِ مِنْ وَقْتِهِ وَسَارَ النَّاسُ مَعَهُ، حَتَّى نَزَلَ بِغَدِيرِ خُمٍّ، وَصَلَّى بِالنَّاسِ وَأَمَرَهُمْ أَنْ يَجْتَمِعُوا إِلَيْهِ، وَدَعَا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ بِبَيْتِهِ الْيُمْنَى وَرَفَعَ صَوْتَهُ بِالْوَلَاةِ لِعَلِّيٍّ عَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَفَرَضَ طَاعَتَهُ عَلَيْهِمْ وَأَمَرَهُمْ أَنْ لَا يَخْتَلِفُوا عَلَيْهِ بَعْدَهُ، وَخَبَّرَهُمْ أَنَّ ذَلِكَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَالَ لَهُمْ: أَلَسْتُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ

ص: 91

نَصْرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ، ثُمَّ أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يُبَايِعُوهُ، فَبَايَعَهُ النَّاسُ جَمِيعاً وَ لَمْ يَتَكَلَّمْ مِنْهُمْ أَحَدٌ. (الخبر)

و رسول خدا صَ لَمَى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ امر کردند که همه، همان لحظه راه بیفتند و مردم نیز به همراه ایشان راه افتادند و تا اینکه به غدیر خُم رسیدند و در آن جا فرود آمدند.

پیامبر صَ لَمَى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در پیشاپیش مردم نماز خواندند و به آن ها امر کردند که همگی نزد ایشان جمع شوند پس حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را فراخواندند و دست چپ علی را با دست راست خودشان گرفتند و بالا بردند و با صدایی بلند ولایت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بر همه مردم اعلام نمودند و اطاعت از وی را بر آن ها واجب ساختند و به آن ها دستور دادند تا پس از ایشان با او مخالفت نکنند و به آن ها خبر دادند که این امر، امر خداوند عزّ و جلّ است و به آنان فرمودند: آیا من به مؤمنان از خودشان سزاوارتر نیستم؟ گفتند: بله، هستید ای رسول خدا! فرمودند: پس هر که من مولا و سرپرست اویم، اینک علی نیز مولا و سرپرست اوست؛ خدایا! هرکه او را دوست می دارد، دوست بدار و هر که با او دشمنی می کند، دشمن بدار و هرکه او را یاری می کند، یارش نما و هر که او را تنها گذارد، تنها

گذار. سپس به مردم امر کردند تا با علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بیعت کنند و مردم همگی با آن حضرت بیعت کردند و کسی چیزی نگفت. (1)

احتجاج زید بن صوحان در جنگ جمل

جناب زید بن صوحان، از بهترین اصحاب امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بود که در جنگ جمل شهید شد. وقتی در میدان جنگ روی زمین افتاد، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ بالای سرش آمدند و فرمودند: ای زید! خدا رحمتت کند، سبک بار بودی و کمک های تو بسیار با ارزش بود.

زید سرش را به طرف امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ بلند نمود و عرض کرد:

وَ اللَّهُ! مَا قَتَلْتُ مَعَكَ عَلَى جَهَالَةٍ وَ لَكِنِّي سَدِّعْتُ أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخذْ مَنْ خَذَلَهُ؛ فَكْرِهْتُ، وَ اللَّهُ! أَنْ أَخْذَلَكَ فَيَخْذِلَنِي اللَّهُ.

به خدا قسم! در لشکر شما با جهالت کشته نمی شوم، بلکه از ام سلمه، همسر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ شنیدم که می گفت: از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ شنیدم که می فرمودند: هر کس من مولای اویم پس علی نیز مولای اوست، خدایا! دوستدارش را دوست بدار و با دشمنش دشمنی نما،

ص: 93

1- إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)، ج 2، ص 330؛ بحار الأنوار، ج 28، ص 94، ح 3.

و یارانش را یاری کن و هر که او را خوار می کند خوار و ذلیلش بگردان؛ پس، به خدا قسم! نخواستم موجب خوار شدن شما باشم، که دیدم اگر شما را خوار کنم، خدا مرا خوار و ذلیل می گرداند. (1)

احتجاج عمار بن یاسر در صفین با عمرو عاص

مرحوم علامه امینی قدس سره در کتاب شریف «الغدیر» روایتی را که نصر بن مزاحم در کتاب «وقعة صفین» نقل نموده، بیان داشته که در جنگ صفین جناب عمار بن یاسر خطاب به عمرو عاص فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا امر فرمودند که با ناکثین (پیمان شکنان) جنگ کنم، و من با آنها یعنی اصحاب جمل، طلحه و زبیر و یارانشان، جنگ نمودم، و مرا فرمودند که با قاسطین (منحرفین از طریق حق) روبرو شوم، و آن ها شما هستید، و اما مارقین (آنها که از دین بیرون جستند) نمی دانم آنان را درک می کنم یا نه؟

إِيَّهَا الْآبَتَرُ! أَلَسْتَ تَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِعَلِيِّ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ؟» وَأَنَا مَوْلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَعَلِيٌّ بَعْدَهُ وَلَيْسَ لَكَ مَوْلَى.

ص: 94

1- بحار الأنوار، ج 32، ص 188، ح 138 و ج 37، ص 233، ح 103؛ رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال، ص 67، ح 119.

ای ابتر (مقطوع النسل): آیا تو نمی دانستی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درباره علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: «هرکه من مولای اویم پس علی نیز مولای اوست، خدایا! دوستان علی را دوست بدار و با دشمنانش دشمن باش»؟

و من دوستدار خدا و رسولم و بعد از رسول خدا، دوستدار و پیرو علی عَلَيْهِ السَّلَامُ هستم ولی تو مولایی نداری! (1)

احتجاج قیس بن سعد

قیس بن سعد بن عباده انصاری خزرجی (بزرگ قبیله خزرج) یکی از اصحاب رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که از جمله شاهدان روز غدیر می باشد. مرحوم علامه امینی قدس سره نام او را نیز، در زمره شعرای غدیر ذکر نموده است.

قیس بن سعد در جنگ صفین، رو به امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ نمود و واقعه غدیر را به صورت شعر در آورد و اینچنین سرود:

وَعَلِيٌّ إِمَامُنَا وَإِمَامٌ *** لِسَوَانَا أَتَى بِهِ التَّنْزِيلُ

يَوْمَ قَالَ النَّبِيُّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ *** فَهَذَا مَوْلَاهُ خَطْبٌ جَلِيلُ

إِنَّمَا قَالَهُ النَّبِيُّ عَلَى الْأُمَّةِ *** حَتَّمَا مَا فِيهِ قَالَ وَقِيلُ

ص: 95

1- شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج 8، ص 21؛ الغدیر، ج 1، ص 404 و ج 2، ص 215؛ وقعة صفین، ص 338.

یعنی: و علی عَلَیْهِ السَّلَامُ امام ما و امام غیر ماست، و این مطلبی است که قرآن آورده است.

روزی که پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمودند: هر که من مولای اویم پس این علی مولای اوست، و این مقام بزرگی است.

همانا چیزی را که پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ برای امت فرموده اند حتمی است و در آن قیل و قال نیست. (1)

همچنین جناب سلیم بن قیس هلالی در کتابش، روایتی را نقل نموده که معاویه در زمان خلافتش در حین سفر حج، وارد مدینه شده، و این قضیه یا پس از شهادت امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَامُ و صلح امام حسن عَلَیْهِ السَّلَامُ بوده، و یا به نقلی پس از شهادت امام حسن عَلَیْهِ السَّلَامُ رخ داده است.

در آن روز گفتگویی بین معاویه و قیس بن سعد بن عباده رخ داد، تا آنجا که قیس گفت: رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ از دنیا رفتند و انصار نزد پدرم سعد جمع شدند و گفتند: «جز با سعد (بن عباده) بیعت نمی کنیم»؛ پس قریش دلیل

ص: 96

1- إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج 3، ص 319؛ بحار الأنوار، ج 37، ص 150؛ خصائص الأئمة عَلَیْهِمُ السَّلَامُ (خصائص أمير المؤمنين عَلَیْهِ السَّلَامُ)، ص 43؛ الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللھامیم، ص 402؛ دلائل الصدق لنھج الحق، ج 4، ص 340؛ الفصول المختارة، ص 291؛ کنز الفوائد، ج 2، ص 98.

علی عَلَیْهِ السَّلَامُ و اهل بیتش را به میان آوردند و با حق او و قرابتش با رسول خدا صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، ما گروه انصار را محکوم کردند.

بنا بر این قریش یا به انصار ظلم کرده اند و یا به آل مُحَمَّد عَلَیْهِمُ السَّلَامُ. و به جان خودم قسم! با بودن علی بن ابی طالب عَلَیْهِ السَّلَامُ و فرزندان او، هیچکدام از انصار و قریش و هیچکدام از عرب و عجم، در خلافت حق و نصیبی ندارند.

پس معاویه عصبانی شد و گفت: ای پسر سعد! این مطالب را از چه کسی گرفته ای؟ و از چه کسی روایت می کنی؟ و از چه کسی شنیده ای؟ پدرت اینها را به تو خبر داده و این مطالب را از او گرفته ای؟!

قیس گفت: این مطالب را از کسی شنیده ام و گرفته ام که از پدرم بهتر و حق او بر من از پدرم بالاتر است؛ معاویه پرسید: آن کیست؟ قیس گفت: آن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب عَلَیْهِ السَّلَامُ، عالم این امت، و حاکم آن، و صدیق و فاروق آن است. (سپس آیاتی را از قرآن کریم، در فضیلت و مقام و منزلت حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَامُ بیان کرد) تا آنجا که گفت:

وَ الَّذِي نَصَبَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِغَدِيرِ حُجٍّ، فَقَالَ: «مَنْ كُنْتُ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ نَفْسِهِ فَعَلَيَّْ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ نَفْسِهِ».

و آن کسی است که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ او را در غدیر خُم نصب کردند و فرمودند: «هر کس که من نسبت به او از خودش بیشتر اختیار دارم، پس علی هم نسبت به او از خودش بیشتر اختیار دارد».(1)

احتجاج جوانی در کوفه با ابو هریره

مرحوم علامه امینی قدس سره در کتاب شریف «الغدیر» روایتی را از یزید اودی نقل نموده که گفت: ابو هریره داخل مسجد شد و مردم گرد او جمع شدند، پس جوانی برخاست و رو به ابو هریره نموده و گفت: تو را به خدا سوگند می دهم! آیا از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدی که می فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ»؟

ابو هریره گفت:

إِنِّي أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ».

من شهادت می دهم که شنیدم رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرمودند: «هر کس من مولای اویم پس علی هم مولای اوست، خدایا! دوستدارش را دوست بدار و با دشمنش دشمنی نما».(2)

ص: 98

-
- 1- بحار الأنوار، ج 33، ص 174، ح 456؛ غاية المرام و حجة الخصام، ج 2، ص 111، ح 47 و ج 4، ص 69، ح 7؛ الغدير، ج 1، ص: 414؛ كتاب سليم بن قيس الهلالي، ج 2، ص 778، ح 26.
 - 2- عباة الانوار، ج 7، ص 97؛ الغدير، ج 1، ص 406؛ فضائل الخمسة، ج 1، ص 381.

و همچنین ابن ابی الحدید معتزلی در کتاب «شرح نهج البلاغه» روایتی را از عمر بن عبدالغفار نقل نموده که گفت: وقتی ابو هریره همراه با معاویه به کوفه آمد، شب ها در کنار درب کنده می نشست و مردم نیز در کنار او می نشستند؛ پس جوانی از کوفه آمد و در کنار او نشست و گفت:

يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! أُنشِدُكَ اللَّهَ! أَسَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ»؟ قَالَ: اللَّهُمَّ نَعَمْ، قَالَ: فَأَشْهَدُ بِاللَّهِ! أَنْ قَدْ وَالَيْتَ عَدُوَّهُ وَعَادَيْتَ وَلِيَّهُ، ثُمَّ قَامَ عَنْهُ.

ای ابو هریره! تو را به خدا قسم می دهم! آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدی که در باره علی بن ابی طالب علیه السلام می فرمودند: خدایا! هر کس او را دوست می دارد دوست بدار و هر کس با او دشمن است دشمن بدار؟ ابو هریره گفت: خدا را شاهد می گیرم که چنین است؛ پس جوان گفت: من نیز خدا را شاهد می گیرم! که تو دشمن او را دوست خود گرفتی و با دوست او دشمنی کردی و سپس برخاست و رفت. (1)

ص: 99

1- بحار الأنوار، ج 37، ص 199؛ دلائل الصدق لنهج الحق، ج 6، ص 526؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج 4، ص 68؛ الغدير (علامة اميني)، ج 1، ص 204.

ابن قتیبه در کتاب «الإمامة و السّیاسة» می نویسد: مردی از (همدان) به نام «بُرد» نزد معاویه آمد، در آن هنگام شنید که عمرو بن عاص سخنانی ناروا و توهین آمیز به حضرت علی علیه السّلام نسبت می دهد! پس به او گفت:

یا عمرو! إنَّ أَشْيَاخَنَا سَمِعُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ»، فَحَقُّ ذَلِكَ أَمْ بَاطِلٌ؟

فَقَالَ عَمْرُو: حَقٌّ وَ أَنَا أَزِيدُكَ: إِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ مِنْ صَحَابَةِ رَسُولِ اللَّهِ لَهُ مَنَاقِبٌ مِثْلَ مَنَاقِبِ عَلِيٍّ!

ای عمرو! همانا بزرگان ما از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده اند که می فرمودند: «هر کس من مولای اویم پس علی نیز مولای اوست»، آیا این مطلب حق و درست است یا نادرست و باطل است؟ عمرو بن عاص گفت: حق و درست است و من بر آنچه شنیده ای می افزایم و می گویم: همانا مناقبی که علی علیه السّلام دارد را هیچ یک از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ندارند. (1)

ص: 100

1- احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج 6، ص 285 و ج 31، ص 382؛ عبقات الانوار، ج 6، ص 212؛ الغدير، ج 1، ص 402 و ج 9، ص 199؛ فضائل الخمسة، ج 1، ص 168 و ص 380.

احتجاج مردی مدنی با زید بن ارقم

صاحب کتاب «ینابیع المودّة» روایتی را نقل کرده از ابو عبدالله شیبانی که گفت: من نزد زید بن ارقم نشسته بودم که مردی آمد و پرسید: کدام یک از شما زید بن ارقم هستید؟ مردم به او گفتند: این زید است.

فَقَالَ: أَنْشِدْكَ بِالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ»؟ قَالَ: نَعَمْ.

پس آن مرد به زید گفت: تو را به آن خدایی که غیر از او خدایی نیست قسم می دهم! آیا تو از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیده ای که می فرمودند: «هر که من مولای اویم پس این علی نیز

مولای اوست، خدایا! با دوستان او دوست و با دشمنان او دشمن باش»؟ زید گفت: بله. (1)

احتجاج دشمنان

احتجاج شیطان بر منافقین یک روز پس از غدیر

مرحوم ابن شاذان قمی در کتاب «فضائل» روایتی را از عبد الله بن عباس نقل نموده که گفت: هنگامی که از حجّ خانه خدا (حجّة الوداع) به همراه

ص: 101

1- احقاق الحق وازهاق الباطل، ج 6، ص 232 و ج 21، ص 43؛ عباقات الانوار، ج 7، ص 106؛ الغدير، ج 1، ص 408؛ ینابیع المودّة لذو القربی، ج 2، ص 283.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برگشتیم، در مسجد آن حضرت گرداگرد ایشان نشسته بودیم که ناگهان نشانه های نازل شدن وحی بر ایشان آشکار شد.

پس، آن حضرت به شدت خندیدند به طوری که دندان های پیشین ایشان نمایان شد؛ پس ما عرض کردیم: ای رسول خدا! علت خنده شما چیست؟!؟

فرمودند: خنده ام به خاطر شیطان است که از گروهی گذشت که به علی علیه السلام ناسزا می گفتند، پس شیطان مقابل آن ها ایستاد، آن ها گفتند: چه کسی در مقابل ماست؟

فَقَالَ: أَنَا أَبُو مَرَّةٍ، فَقَالُوا: تَسْمَعُ كَلَامَنَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ، سَوَاءَ لَوْ جُوهِبَكُمْ، وَيَلِكُمْ! أَتَسُبُّونَ مَوْلَاكُمْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ؟!

فَقَالَ الْوَالِدُ: يَا مَرَّةُ! مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ أَنَّهُ مَوْلَانَا؟ فَقَالَ: وَيَلِكُمْ! أَنَسَيْتُمْ قَوْلَ نَبِيِّكُمْ بِالْأَمْسِ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ»؟! فَقَالُوا: يَا أَبَا مَرَّةُ! أَنْتَ مِنْ شَيْعَتِهِ وَ مَوَالِيهِ؟ فَقَالَ: مَا أَنَا مِنْ شَيْعَتِهِ وَ مَوَالِيهِ، وَ لَكِنِّي أَحِبُّهُ، لِأَنَّهُ مَا أَبْغَضَهُ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَّا شَارَكْتُهُ فِي وُلْدِهِ وَ مَالِهِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ»(1).

ص: 102

پس شیطان گفت: من ابو مرّه هستم، آن ها گفتند: آیا گفتگوی ما را شنیدی؟ گفت: بله، بدا به حالتان! آیا به مولای خود علی بن ابی طالب عَلِيهِ السَّلَامُ ناسزا می گوئید؟! به او گفتند: ای ابو مرّه! از کجا دانستی که او مولای ماست؟! شیطان گفت: وای بر شما! آیا سخن پیامبران را در روز گذشته فراموش کردید که می فرمود: «هر کس من مولا- و سرپرست اویم پس علی نیز مولای اوست»؟! گفتند: ای ابو مرّه! تو از شیعیان و دوستان او هستی؟ گفت: من از شیعیان و دوستان او نیستم، ولی او را دوست می دارم، چرا که هیچ یک از شما نیست که کینه او را داشته باشد، مگر اینکه من در فرزندان و دارایی او شریک می شوم و این گفتار خدای متعال است که فرمود: «وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ» (1).

احتجاج زید بن ارقم

احمد بن حنبل از عطیه عوفی نقل کرده که گفت: نزد زید بن ارقم رفتم و به او گفتم: من پدرزنی دارم که از تو حدیثی درباره علی عَلِيهِ السَّلَامُ و غدیر خُم برای من نقل نموده، ولی من دوست دارم آن را از تو بشنوم. زید گفت: شما مردم عراق، قابل اعتماد نیستید.

ص: 103

1- الروضة في فضائل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عَلِيهِ السَّلَامُ (لابن شاذان القمي)، ص 187، ح 162؛ الفضائل (لابن شاذان القمي)، ص 159.

فَقُلْتُ لَهُ: لَيْسَ عَلَيْكَ مِنِّي بَأْسٌ، قَالَ: نَعَمْ، كُنَّا بِالْجُحْفَةِ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَيْنَا ظَهْرًا وَهُوَ آخِذٌ بِعَصَدِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَ: «فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»، قَالَهَا أَرْبَعَ مَرَّاتٍ.

به او گفتم: از من ترس، از جانب من خیالت آسوده باشد. پس گفت: آری، در جحفه بودیم که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، هنگام ظهر در حالی که دست علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ را گرفته بودند به سوی ما آمده و فرمودند: ای مردم! آیا نمی دانید که من سزاوار تر از مؤمنین به خودشان هستم؟ گفتند: بله، پس فرمودند: پس هر که من مولای او بوده ام، اینک علی مولای اوست؛ و این جمله را چهار مرتبه تکرار نمودند. (1)

همچنین مرحوم شیخ صدوق قدس سره در کتاب شریف «کمال الدین و تمام النعمه»، روایت دیگری را از زید بن ارقم نقل نموده که گفت:

هنگامی که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از حجة الوداع باز گشتند، در غدیر خم فرود آمدند، سپس دستور دادند زیر چند درخت را جاروب کرده سپس فرمودند:

ص: 104

1- إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج 3، ص 286، ح 387؛ بحار الأنوار، ج 37، ص 149؛ العدد القوية لدفع المخاوف اليومية، ص: 184؛ عمدة عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار، ص 95، ح 120.

گویا مرا نزد خدا دعوت نمودند و من اجابت کردم، به تحقیق من در میان شما دو چیز گران بها می گذارم، که یکی از آن دو از دیگری بزرگتر است، و آن دو چیز، کتاب خدا و عترت من که اهل بیت من می باشند، بنگرید که چگونه به جای من با آنها رفتار می کنید؟ زیرا که این دو از هم جدا نمی شوند تا سر حوض بر من درآیند.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ مَوْلَايَ وَأَنَا مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: «مَنْ كُنْتُ وَلِيًّا فَعَلِيٌّ وَلِيُّهُ»، فَقُلْتُ لَزَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ: أَنْتَ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: مَا كَانَ فِي الدُّوْحَاتِ أَحَدٌ إِلَّا وَقَدْ رَأَى بَعِينَهُ وَ سَمِعَهُ بِأُذُنِهِ.

سپس فرمودند: خدا مولای من است و من مولای هر مؤمن و مؤمنه هستم، سپس دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفتند و پس از آن فرمودند: «هر کس را من ولی او هستم پس این علی ولی او است»، راوی گوید: من به زید بن ارقم گفتم: تو خود این را از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدی؟ گفت: کسی زیر آن درختها نبود، مگر این که آن را به چشم خود دید و به گوش خود شنید. (1)

ص: 105

1- احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج 4، ص 436؛ خصائص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، ص 88، ح 78؛ دلائل الصدق لنهج الحق، ج 4، ص 325؛ عباقات الانوار، ج 6، ص 241؛ غایة المرام و حجة الخصام، ج 2، ص 312، ح 23؛ الغدير، ج 1، ص 78؛ فضائل الخمسة، ج 1، ص 365؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 238، ح 55.

احتجاج سعد بن ابی وقاص

سُلیم بن قیس می گوید: با سعد بن ابی وقاص ملاقات کردم و به او گفتم: من از حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَامُ شنیدم که می فرمود: از رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمْ شنیدم که فرمودند: از فتنه اُخینس بپرهیزید، از فتنه سعد بپرهیزید، که او به خواری حَقّ و اهل آن دعوت می کند.

سعد گفت: خدایا! من به تو پناه می برم از اینکه علی را مبعوض بدارم، یا او مرا مبعوض بدارد، و از اینکه با علی بجنگم، یا علی با من بجنگد، و از اینکه با علی دشمنی کنم، یا علی با من دشمن باشد!

سعد گفت: علی عَلَیْهِ السَّلَامُ خصلی داشته که برای احدی از مردم نبوده است:

او صاحب سوره برانت است که رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمْ فرمودند: فقط کسی که از من باشد می تواند آن را تبلیغ نماید.

و همچن آن حضرت صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمْ در روز جنگ تبوک فرمودند: تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی، به جز نبوت، که پیامبری بعد از من نیست...

تا آنجا که گفت:

وَ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ، يَا أَحَا بَنِي هِلَالٍ! يَوْمَ غَدِيرِ حُجْمٍ، أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِيَدِهِ وَ أَنَا أَنْظَرُ إِلَيْهِ، رَافِعاً عَضُدَيْهِ، فَقَالَ: «أَلَسْتُ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ»؟ فَقَالُوا: بَلَى، قَالَ: «فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ. لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ».

ای برادر بنی هلال! و بالاتر از این ها، روز غدیر حُجْم است که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ دست علی عَلَيْهِ السَّلَام را گرفتند و دو بازوی او را بالا بردند در حالی که من به ایشان نگاه می کردم، پس فرمودند: آیا من نسبت به شما از خودتان صاحب اختیار تر نیستم؟ مردم گفتند: آری، حضرت فرمودند: پس هر کس من صاحب اختیار او بوده ام، علی نیز صاحب اختیار اوست، خدایا! هر کس او را دوست دارد دوست بدار، و هر کس با او دشمن است دشمن بدار، حاضران به غایبان اطلاع دهند. (1)

احتجاج عمرو عاص با معاویه

خطیب خوارزمی در کتاب «المناقب» نامه ای را ذکر نموده که عمرو بن عاص در جواب نامه معاویه، هنگامی که او را در جنگ صفین به یاری خود دعوت می کند، می نویسد و از جمله مطالب آن، این جمله است که عمرو عاص برای معاویه نوشته:

ص: 107

1- إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج 3، ص 50، ح 196؛ بحار الأنوار، ج 42، ص 155، ح 23؛ کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج 2، ص 888، ح 55.

و اما آنچه را که به ابو الحسن (علی علیه السلام) برادر و وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، مبنی بر ستم نمودن آن جناب و رشک بردن او بر عثمان، نسبت دادی و صحابه را فاسق نامیدی و چنین پنداشتی که او آنها را

وادار به کشتن عثمان نموده، این مطلب خلاف واقع است و پنداشتن آن گمراهی است!

وَيْحَكَ! يَا مُعَاوِيَةَ! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ بَدَلَ نَفْسَهُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَبَاتَ عَلِيٌّ فِرَاشِهِ، وَهُوَ صَاحِبُ السَّبْقِ إِلَى الْإِسْلَامِ وَالْهِجْرَةِ، وَقَالَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: هُوَ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ، وَهُوَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَقَالَ فِيهِ يَوْمَ الْغَدِيرِ: «أَلَا مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيٌّْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ».

وای بر تو! ای معاویه! آیا ندانستی که ابو الحسن جان خود را در راه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بذل نمود و در فراش او خوابید؟ و او در اسلام و هجرت بر سایرین سبقت دارد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره او فرمودند: علی از من است و من از علی هستم، و او نسبت به من به منزله هارون است به موسی، جز آنکه پس از من پیامبری نیست، و درباره او در روز غدیر خم فرمودند: هر کس من مولای اویم پس علی نیز مولای اوست، خداوندا!

دوستانش را دوست بدار و با دشمنش دشمنی نما و یاور او را یاری کن و خوار کننده او را خوار و ذلیل نما. (1)

احتجاج عمرو اودی

مرحوم شیخ طوسی قدس سره در کتاب شریف «الامالی» روایتی را از عمرو بن میمون اودی نقل نموده که گفت: در نزد او سخنی از حضرت علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام گفته شد، پس او گفت: گروهی نسبت به آن جناب سخنان ناروا می گویند، و این ها هیزم های دوزخ هستند، به تحقیق من از عده ای از اصحاب حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، که حذیفه بن یمان و کعب بن عجره هم در بین آنان بودند، شنیدم که هر یک از آنها می گفتند: همانا به علی عَلَيْهِ السَّلَام چیزهایی (موهبت های بزرگی) اعطاء شده، که به هیچ بشری داده نشده است!

او، همسر فاطمه سَلَامُ اللَّهُ عَلَيْهَا سرور زنان اولین و آخرین است، مانند چنین بانویی را که دیده؟ و که شنیده که کسی در خلق اولین و آخرین بانویی چون او ازدواج نموده باشد؟!

ص: 109

1- احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج 5، ص 51؛ بحار الأنوار، ج 33، ص 52؛ ح 395؛ عبقات الانوار، ج 6، ص 323 و ج 12، ص 226؛ غاية المرام و حجة الخصام، ج 1، ص 156، ح 47 و ج 2، ص 46، ح 68 و ص 149، ح 12؛ الغدير، ج 1، ص 403؛ كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج 1، ص 255؛ المناقب (الخورزمي)، ص 200.

و او، پدر حسن و حسین عَلَیْهِمَا السَّلَامُ است، که سرور جوانان اهل بهشت اند از اولین و آخرین، ای مردم! چه کسی همانند این دورا دارد؟

و رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ پدر زن او است، و او وصی رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ است در میان خاندان و همسرانش، و تمام درهای حجره هایی که به روی مسجد بود بسته شد جز در حجره او...

تا آنجا که گفت:

وَ هُوَ صَاحِبُ یَوْمِ غَدِیرِ خُمٍّ إِذْ تَوَّهَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِاسْمِهِ، وَ أَلْزَمَ أُمَّتَهُ وَ لَایَتَهُ، وَ عَرَفَهُمْ بِخَطَرِهِ، وَ بَیَّنَ لَهُمْ مَكَانَهُ، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، قَالَ: «فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ».

و او صاحب روز غدیر خُم است، روزی که رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نامش را بلند کرد و بر امّتش ولایت او را واجب نمود و اهمیت و منزلتش را برای آنان بیان کرد و فرمودند: ای مردم! چه کسی به شما از خودتان سزاوارتر است؟ آنان گفتند: خدا و فرستاده او، حضرت فرمودند: پس هر که من مولای اویم این علی مولای اوست. (1)

ص: 110

1- الأُمّالی (للطوسی)، ص 558، مجلس 20، ح 8؛ بحار الأنوار، ج 40، ص 69، ح 104؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 453، ح 8605؛ غایة المرام و حجة الخصام، ج 1، ص 321، ح 34 و ج 2، ص 227، ح 86 و ج 3، ص 203، ح 25؛ الغدیر، ج 1، ص 416.

مرحوم علامه امینی قدس سره در کتاب شریف «الغدیر» روایتی را از کتاب «حلیة الاولیاء» حافظ ابو نعیم نقل نموده که او به سند خودش از یزید بن عمر بن مرق نقل کرده که گفت: من در دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز در شام بودم، که به مردم بخشش می کرد، پس جلو رفتم تا به من هم عطایی بدهد، پس به من گفت؟ تو از چه قبیله ای هستی؟

گفتم: از قریش، گفت: از کدام گروه قریش؟ گفتم: از بنی هاشم؛ در اینجا پس از کمی تأمل و سکوت گفتم: از کدام تیره بنی هاشم؟ گفتم: از پیروان و دوستان علی علیه السلام، گفت: علی کیست؟! و ساکت شد، سپس دست خود را بر سینه نهاد و گفت: من نیز قسم به خدا قسم! از دوستان علی بن ابی طالب علیه السلام هستم.

حَدَّثَنِي عِدَّةٌ أَتَهُمُ سَمِعُوا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيَّْ مَوْلَاهُ».

ثُمَّ قَالَ: يَا مُزَاهِمُ! كَمْ تُعْطِي أَمْثَالَهُ؟ قَالَ: مِائَةٌ أَوْ مِائَتَيْ دَرَاهِمٍ، قَالَ: أَعْطَاهُ خَمْسِينَ دِينَارًا.

سپس گفت: عدّه ای برای من حدیث نمودند که از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدند که می فرمودند: «هر کس من مولای اویم، پس علی نیز مولای اوست»، سپس به مأمورش گفت: ای مزاحم! به اشخاصی مثل این مرد، چه قدر می دهی؟ گفت: صد، یا دویست درهم، عمر گفت: به او پنجاه دینار بده. (1)

ص: 112

1- بشارة المصطفى لشعبة المرتضى، ج 2، ص 246؛ غاية المرام و حجة الخصام، ج 1، ص 291، ح 64؛ الغدير، ج 1، ص: 417؛ فضائل الخمسة، ج 1، ص 364.

- 1_ قرآن کریم.
- 2_ مفاتیح الجنان.
- 3_ إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات/ 5جلدی/ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن/ عربی/ ناشر: اعلمی/ بیروت/ سال چاپ: 1425 ق.
- 3_ الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)/ 2جلدی/ طبرسی، احمد بن علی/ تحقیق: خراسان، محمد باقر/ نشر مرتضی/ مشهد/ سال چاپ: 1403 ق.
- 4_ الإرشاد في معرفة حجج الله علی العباد/ 2جلدی/ مفید، محمد بن محمد/ تحقیق و تصحیح: مؤسسة آل البيت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ/ عربی/ ناشر: کنگره شیخ مفید/ قم/ سال چاپ: 1413 ق.
- 5_ إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)/ 2جلدی/ دیلمی، حسن بن محمد/ عربی/ ناشر: الشریف الرضی/ قم/ سال چاپ: 1412 ق.
- 6_ إقبال الأعمال (ط- القديمة)/ 2جلدی/ ابن طاووس، علی بن موسی/ عربی/ ناشر: دار الکتب الإسلامیه/ تهران/ سال چاپ: 1409 ق.
- 7_ الأمالی (للسدوق)/ 1جلدی/ ابن بابویه، محمد بن علی/ عربی/ کتابچی/ تهران/ سال چاپ: 1376 ش.

8_ الأماي (للطوسى) / 1 جلدى / طوسى، محمد بن الحسن / عربى / دار الثقافة / قم / سال چاپ: 1414 ق.

9_ الأماي (للمفید) / 1 جلدى / مفید، محمد بن محمد / محقق و مصحح: استاد ولى، حسين وغفارى على اكبر / عربى / كنگره شيخ مفید / قم / سال چاپ: 1413 ق.

10_ الإمامة و التبصرة من الحيرة / 1 جلدى / ابن بابويه، على بن حسين / محقق و مصحح: مدرسه امام مهدي عَلَيْهِ السَّلَامُ / عربى / مدرسة الإمام المهدي عَجَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الْكَشْرِيْفُ / قم / سال چاپ: 1404 ق.

11_ الايضاح / 1 جلدى / فضل بن شاذان نيشابوري / عربى / تحقيق و تقديم: سيد جلال الدين ارموي / ناشر: انتشارات دانشگاه تهران / تهران / سال چاپ: 1363 ش.

12_ بحار الأنوار / 110 جلدى / مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى / إحياء التراث العربى / بيروت / سال چاپ: 1403 ق.

13_ البرهان في تفسير القرآن / 5 جلدى / بحراني، سيد هاشم بن سليمان / تحقيق: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة / عربى / ناشر: مؤسسه بعثة / قم / سال چاپ: 1374 ش.

14_ بشارة المصطفى لشيعه المرتضى (ط_ القديمة) / 1 جلدى / طبرى آملی، عماد الدين أبى جعفر محمد بن أبى القاسم / عربى / المكتبة الحيدرية / نجف / سال چاپ: 1383 ق.

15_ بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ / 1 جلدی / صفار، محمد بن حسن / تحقيق: كوچه باغی، محسن بن عباسعلی / عربی / مكتبة آية الله المرعشى النجفی / قم / سال چاپ: 1404 ق.

16_ البلد الأمين و الدرع الحصين / 1 جلدی / كفعمی، ابراهيم بن على عاملی / عربی / مؤسسة الأعلمي للمطبوعات / بيروت / سال چاپ: 1418 ق.

17_ تأويل الآيات الظاهرة فى فضائل العترة الطاهرة / 1 جلدی / استرآبادی، على / مؤسسة النشر الإسلامی / قم / سال چاپ: 1409 ق.

18_ التحصين لأسرار ما زاد من كتاب اليقين / 1 جلدی / ابن طاووس، على بن موسى / تحقيق: انصارى زنجانى خوئينى، اسماعيل / عربی / ناشر: مؤسسة دار الكتاب / قم / سال چاپ: 1413 ق.

19_ التفسير الإمام الحسن العسكري عَلَيْهِ السَّلَامُ / 1 جلدی / حسن بن على عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، امام يازدهم / تحقيق: مدرسه امام مهدي عَلَيْهِ السَّلَامُ / عربی / مدرسة الإمام المهدي عَجَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفُ / قم / سال چاپ: 1409 ق.

20_ تفسير الصافي / 5 جلدی / فيض كاشانى، محمد بن شاه مرتضى / تحقيق: اعلمى، حسين / عربی / ناشر: مكتبة الصدر / تهران / سال چاپ: 1415 ق.

21_ تفسير فرات الكوفى / 1 جلدی / كوفى، فرات بن ابراهيم / مؤسسة الطبع و النشر فى وزارة الإرشاد الإسلامی / تهران / سال چاپ: 1410 ق.

22_ تفسير القمى / 2 جلدی / قمى، على بن ابراهيم / دار الكتاب / قم / سال چاپ: 1367 ش.

- 23_ تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب/14 جلدی/ قمي مشهدي، محمد بن محمد رضا/ تحقيق: درگاهی، حسين/ عربي/ ناشر: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، سازمان چاپ و انتشارات/ تهران/ سال چاپ: 1368 ش.
- 24_ تفسير نور الثقلين/5 جلدی/ العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة/ تحقيق: رسولی محلاتی، هاشم/ عربي/ ناشر: اسماعیلیان/ قم/ سال چاپ: 1415 ق.
- 25_ تهذيب الأحكام/10 جلدی/ طوسی، محمد بن الحسن/ تحقيق: خراسان، حسن الموسوی/ دار الكتب الإسلامية/ تهران/ 1407 ق.
- 26_ حلیة الأبرار في أحوال محمد و آله الأطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ /5 جلدی/ بحرانی، سید هاشم بن سلیمان/ عربي/ ناشر: مؤسسة المعارف الإسلامية/ قم/ سال چاپ: 1411 ق.
- 27_ الخرائج و الجرائح/3 جلدی/ قطب الدين راوندي، سعيد بن هبة الله/ مؤسسهُ امام مهدي عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ / قم/ سال چاپ: 1409 ق.
- 28_ خصائص الأئمة عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (خصائص أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ) /1 جلدی/ شريف الرضي، محمد بن حسين/ عربي/ تحقيق: اميني، محمد هادی/ ناشر: آستان قدس رضوی/ مشهد/ سال چاپ: 1406 ق.
- 29_ الخصال/2 جلدی/ ابن بابويه، محمد بن علی/ تحقيق: غفاری، علی اکبر/ عربي/ ناشر: جامعه مدرسین/ قم/ سال چاپ: 1362 ش.
- 30_ الدر النظيم في مناقب الأئمة اللهمم/1 جلدی/ شامي، يوسف بن حاتم/ عربي/ ناشر: جامعه مدرسین/ قم/ سال چاپ: 1420 ق.

31_ الدعوات (للاوندي) سلوة الحزين / 1 جلدی / قطب الدين راوندي، سعيد بن هبة الله / عربي / انتشارات مدرسه امام مهدي عَجَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ / قم / سال چاپ: 1407 ق.

32_ دلائل الإمامة / 1 جلدی / طبری آملی صغير، محمد بن جرير بن رستم / بعثت / قم / سال چاپ: 1413 ق.

33_ دلائل الصدق لنهج الحق / 6 جلدی / مظفر نجفی، محمد حسن / عربي / تحقيق: مؤسسة آل البيت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ / ناشر: مؤسسة آل البيت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ / قم / سال چاپ: 1422 ق.

34_ ذخائر العقبى في مناقب ذوي القربى عَلَيْهِمُ السَّلَامُ / 2 جلدی / الطبري، محب الدين / عربي / مؤسسة دار الكتاب الإسلامي / قم / 1428 ق.

35_ رجال الكشي - اختيار معرفة الرجال / 1 جلدی / كشي، محمد بن عمر / تحقيق: طوسي، محمد بن حسن - مصطفوي، حسن / عربي / ناشر: مؤسسة نشر دانشگاه مشهد / مشهد / سال چاپ: 1409 ق.

36_ روضة الواعظين و بصيرة المتعظين (ط - القديمة) / 2 جلدی / فتال نيشابوري، محمد بن احمد / عربي / ناشر: انتشارات رضی / قم / سال چاپ: 1375 ش.

37_ شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ / 3 جلدی / ابن حيون، نعمان بن محمد / تحقيق: حسيني جلالی، محمد حسين / عربي / ناشر: جامعه مدرسین / قم / سال چاپ: 1409 ق.

38_ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد/ 10 جلدی/ ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبه الله/ تحقيق: ابراهيم، محمد ابوالفضل/ عربي/ ناشر: مكتبة آية الله المرعشي النجفي/ قم/ سال چاپ: 1404 ق.

39_ شواهد التنزيل لقواعد التفضيل/ 2 جلدی/ حسكاني، عبيد الله بن عبد الله/ تحقيق: محمودی، محمدباقر/ عربي/ التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية/ تهران/ 1411 ق.

40_ صحيفة الإمام الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ / 1 جلدی/ علي بن موسى، امام هشتم عَلَيْهِ السَّلَامُ / محقق و مصحح: نجف، محمد مهدي/ عربي/ كنگره جهانی امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ / مشهد/ سال چاپ: 1406 ق.

41_ طب الأئمة عَلَيْهِمُ السَّلَامُ / 1 جلدی/ ابنا بسطام، عبد الله و حسين/ محقق و مصحح: خراسان، محمد مهدي/ عربي/ دار الشريف الرضي/ قم/ 1411 ق.

42_ الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف/ 2 جلدی/ ابن طاووس، علي بن موسى/ تحقيق: عاشور، علي/ عربي/ ناشر: خيام/ قم/ سال چاپ: 1400 ق.

43_ طرف من الأنباء و المناقب/ 1 جلدی/ ابن طاووس، علي بن موسى/ تحقيق: عطار، قيس/ عربي/ ناشر: تاسوعا/ مشهد/ سال چاپ: 1420 ق.

44_ عبقات الأنوار/ 23 جلدی/ مير سيد حامد حسين/ عربي/ ناشر: كتابخانه امير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ / اصفهان/ سال چاپ: 1366 ش.

45_ العدد القويّة لدفع المخاوف اليومية/ 1 جلدی/ حلّي، رضی الدين علي بن يوسف بن المطهر (برادر علاّ مه حلّي)/ عربي/ تحقيق: رجائي، مهدي و مرعشي، محمود/ ناشر: كتابخانه آية الله مرعشي نجفي/ قم/ سال چاپ: 1408 ق.

46_ علل الشرائع/ 2جلدى/ ابن بابويه، محمد بن على/ كتاب فروشى داورى/ قم/ سال چاپ: 1385 ش.

47_ عمدة عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار/ 1جلدى/ ابن بطريق، يحيى بن حسن/ عربى/ ناشر: جماعة المدرسين بقم، مؤسسة النشر الاسلامي/ قم/ سال چاپ: 1407 ق.

48_ عوالم العلوم و المعارف والأحوال/ 2جلدى/ بحراني اصفهاني، عبد الله بن نور الله/ محقق، مصحح: موحد ابطحي اصفهاني، محمد باقر/ عربى / مؤسسة الإمام المهدي عَجَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ / قم/ سال چاپ: 1382 ش.

49_ عيون أخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ / 2جلدى/ ابن بابويه، محمد بن على/ تحقيق: لاجوردى، مهدي/ نشر جهان/ تهران/ 1378 ق.

50_ عيون المعجزات/ 1جلدى/ ابن عبد الوهاب، حسين بن عبد الوهاب/ عربى/ مكتبة الداورى / ايران؛ قم/ سال چاپ: بى تا.

51_ غاية المرام و حجة الخصام/ 7جلدى/ سيد هاشم بحراني/ عربى/ ناشر: مؤسسة التاريخ العربي/ بيروت/ سال چاپ: 1422 ق.

52_ الغدير في الكتاب و السنّة و الأدب/ 11جلدى/ علامه عبدالحسين احمد الاميني النجفي/ عربى/ تحقيق: مركز الغدير للدراسات الاسلامية/ قم/ ناشر: مركز الغدير للدراسات الاسلامية/ سال چاپ: 1416 ق.

53_ الغيبة (للطوسي)، كتاب الغيبة للحجة/ 1جلدى/ طوسى، محمد بن الحسن/ محقق، مصحح: تهراني، عباد الله و ناصح، على احمد/ عربى/ دار المعارف الإسلامية/ قم/ سال چاپ: 1411 ق.

54_ الغيبة (للنعماني) / 1 جلدی / ابن ابي زينب، محمد بن ابراهيم / تحقيق: غفاري، علي اكبر / عربي / نشر صدوق / تهران / سال چاپ: 1397 ق.

55_ الفصول المختارة / 1 جلدی / مفيد، محمد بن محمد / تحقيق: مير شريفی، علي / عربي / ناشر: كنگره شيخ مفيد / قم / سال چاپ: 1413 ق.

56_ فضائل أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ / 1 جلدی / ابن عقده كوفي، احمد بن محمد / تحقيق: حرز الدين، عبد الرزاق محمد حسين / عربي / دليل ما / قم / سال چاپ: 1424 ق.

57_ الفضائل (لابن شاذان القمي) / 1 جلدی / ابن شاذان قمي، أبو الفضل شاذان بن جبرئيل / رضی / قم / سال چاپ: 1363 ش.

58_ فضائل الخمسة / 1 جلدی / محقق فيروز آبادي / عربي / ناشر: انتشارات اسلاميه / تهران / سال چاپ: 1392 ق.

59_ فضائل الشيعة / 1 جلدی / ابن بابويه، محمد بن علي / عربي / ناشر: أعلمی / تهران / سال چاپ: بی تا.

60_ قرب الإسناد / 1 جلدی / حمیری، عبد الله بن جعفر / تحقيق: مؤسسة آل البيت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ / عربي / مؤسسة آل البيت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ / قم / سال چاپ: 1413 ق.

61_ الكافي / 8 جلدی / كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق / دار الكتب الإسلامية / تهران / سال چاپ: 1407 ق.

62_ كامل الزيارات / 1 جلدی / ابن قولويه، جعفر بن محمد / محقق و مصحح: اميني، عبد الحسين / عربي / دار المرتضوية / نجف اشرف / سال چاپ: 1356 ش.

- 63_ کتاب سلیم بن قیس الهلالی / 2جلدی / هلالی، سلیم بن قیس / تحقیق: انصاری زنجانی خونینی، محمد/عربی / الهادی / قم / سال چاپ: 1405 ق.
- 64_ کتاب المزار، مناسک المزار (للمفید) / 1جلدی / مفید، محمد بن محمد / تحقیق: ابطحی، محمد باقر / عربی / کنگره جهانی هزاره شیخ مفید رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ / قم / سال چاپ: 1413 ق.
- 65_ كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة) / 2جلدی / اربلی، علی بن عیسی / عربی / تحقیق: رسولی محلاتی، هاشم / ناشر: بنی هاشمی / تبریز / سال چاپ: 1381 ق.
- 66_ كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ / 1جلدی / علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر / تحقیق: درگاهی، حسین / عربی / ناشر: وزارت ارشاد / تهران / سال چاپ: 1411 ق.
- 67_ كفاية الأثر في النصّ على الأئمة الإثني عشر / 1جلدی / خزاز رازی، علی بن محمد / تحقیق: حسینی کوهکمری، عبد اللطیف / عربی / بیدار / قم / سال چاپ: 1401 ق.
- 68_ كفاية الطالب في علي بن ابي طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ / 1جلدی / محمد بن یوسف گنجی شافعی / عربی / ناشر: دار احیاء تراث اهل البيت / تهران / سال چاپ: 1404 ق.
- 69_ کمال الدین و تمام النعمة / 2جلدی / ابن بابویه، محمد بن علی / تحقیق: غفاری، علی اکبر / اسلامیة / عربی / تهران / سال چاپ: 1395 ق.

- 70_ مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول/16 جلدی/ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی/ تحقیق: رسولی محلاتی، هاشم/ عربی/ ناشر: دار الکتب الإسلامیة/ تهران/ سال چاپ: 1404 ق.
- 71_ المزار الكبير (لابن المشهدي)/1 جلدی/ ابن مشهدی، محمد بن جعفر/ محقق، مصحح: قیومی اصفهانی، جواد/ عربی/ دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم/ قم/ سال چاپ: 1419 ق.
- 72_ المزار (للشهيد الاول)/1 جلدی/ شهید اول، محمد بن مکی/ محقق، مصحح: مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، موحد ابطحی اصفهانی، محمد باقر/ عربی/ مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف/ قم/ سال چاپ: 1410 ق.
- 73_ مصباح المتعبد و سلاح المتعبد/1 جلدی/ طوسی، محمد بن الحسن/ عربی/ ناشر: مؤسسه فقه الشیعة/ بیروت/ سال چاپ: 1411 ق.
- 74_ معاني الأخبار/1 جلدی/ ابن بابویه، محمد بن علی/ محقق و مصحح: غفاری، علی اکبر/ عربی/ دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم/ قم/ سال چاپ: 1403 ق.
- 75_ مکارم الأخلاق/1 جلدی/ طبرسی، حسن بن فضل/ عربی/ شریف رضی/ قم/ سال چاپ: 1412 ق، 1370 ش.
- 76_ مکمال المکارم/2 جلدی/ موسوی اصفهانی، سید محمد تقی/ مترجم: حائری قزوینی، سید مهدی/ دفتر تحقیقات و انتشارات بدر/ تهران/ سال چاپ: 1416 ق، 1374 ش.
- 77_ مناقب آل أبي طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)/4 جلدی/ ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی/ عربی/ علامه/ قم/ سال چاپ: 1379 ق.

- 78_ نجم الثاقب/ 1جلدى/ طبرسى نوري، ميرزا حسين/ فارسي/ انتشارات مسجد مقدّس جمكران/ قم/ سال چاپ: 1416 ق، 1375.
- 79_ نهج الحقّ و كشف الصدق/ 1جلدى/ علامه حلي، حسن بن يوسف/ عربي/ ناشر: دار الكتاب اللبناني/ بيروت/ سال چاپ: 1982 م.
- 80_ وسائل الشيعة/ 30 جلدی/ شيخ حر عاملی، محمد بن حسن/ مؤسسة آل البيت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ/ قم/ سال چاپ: 1409 ق.
- 81_ وقعة صفين/ 1جلدى/ نصر بن مزاحم/ عربي/ تحقيق: هارون، عبد السلام محمد/ ناشر: مكتبة آية الله المرعشي النجفي/ قم/ سال چاپ: 1404 ق.
- 82_ اليقين باختصاص مولانا عليّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يامرة المؤمنين/ 1جلدى/ ابن طاووس، علي بن موسى/ تحقيق: انصاري زنجاني خوئيني، اسماعيل/ عربي/ ناشر: دار الكتاب/ قم/ سال چاپ: 1413 ق.
- 83_ ينابيع الموده لذوى القربى/ 4جلدى/ سليمان بن ابراهيم قندوزي/ تحقيق: علي جمال حسيني/ عربي/ ناشر: اسوه/ قم/ سال چاپ: 1393.

آثار دیگری از نویسنده

کلید واژه‌ی

آیات مهدوی

در قرآن کریم

کلید واژه آیات مهدوی در قرآن کریم
روشی جدید برای حفظ و آموزش
آیات مهدوی
شامل ۲۴۰ آیه درباره حضرت مهدی علیه السلام
در ۴۹۳ صفحه وزیری
سال چاپ: ۱۳۹۳ انتشارات: عطر عترة

کلید واژه‌ی

آیات رجعت

در قرآن کریم

کلید واژه آیات رجعت در قرآن کریم
روشی جدید برای حفظ و آموزش
آیات رجعت
بررسی ۸۰ آیه درباره رجعت
در ۲۴۸ صفحه وزیری
سال چاپ: ۱۳۹۵ انتشارات: اعتقاد ما
برنده جایزه کتاب سال استان خراسان رضوی

کلید واژه‌ی

آیات علوی

در قرآن کریم

کلید واژه آیات علوی در قرآن کریم
روشی جدید برای حفظ و آموزش
آیات علوی

شامل ۴۴۰ آیه درباره حضرت علی علیه السلام

در ۲ جلد وزیری

سال چاپ: ۱۳۹۸ انتشارات: اعتقاد ما

کلید واژه‌ی

آیات فاطمی

در قرآن کریم

کلید واژه آیات فاطمی در قرآن کریم
روشی جدید برای حفظ و آموزش
آیات فاطمی

شامل ۱۳۵ آیه درباره حضرت فاطمه علیها السلام

در ۴۰۴ صفحه وزیری

سال چاپ: ۱۳۹۹ انتشارات: اعتقاد ما





لطفاً جهت سفارش، با شماره ۹۱۰ ۹۶۷ ۱۵۱۸ تماس حاصل فرمایید.

لطفاً جهت سفارش، با شماره 0910 967 1518 تماس حاصل فرمایید.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

